

شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

آندوگارد

بحران

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی‌رسند • هریک از دیگری گسترده تر و سرکش‌تر • "موج دوم" اینک با حضور طبقه‌ای نشانه خورده است که دوران ساز است • کارگران به پنا خواسته اند و کوشش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کرده اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشی‌گری و آدم‌کشی — که خود نشانه‌های واپسین دم هایش می‌باشد — به نمایش گذاشته است • در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم‌ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی یک روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش‌های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی‌های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه‌های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه‌ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمثابة یک طبقه بکار رود • گروه انقلابیون سوسیالیستی که بدور نشریه کندوکاو گرد آمده اند کوشش‌های خود را در این سوی آغاز کرده اند • بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم • از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند • روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد • برای این پایه از همه انقلابیون درخواست می‌کنیم که با فرستادن هرچه زودتر کمک‌های مالی خویش به نشانی کندوکاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند •

قیمت: ۴۰ ریال

نشانی:
KANDOKAV
c/o The Other Bookshop
328 Upper Street,
London N1.

کندوکاو شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

بحران سرمایه‌داری ایران
و احتضار سلطنت پهلوی

پس از قیام تبریز دیگر هیچ چیز جلودار گسترش انقلاب ایران نبود است. جنبش توده‌ای با تمام مشکلات عظیمی که با آن روبرو بوده است، با آنکه از شب طولانی اختناق بیست و پنج ساله پهلوی سر برآورده بود، با آنکه از ابتدایی‌ترین حقوق تشکل، بیان و سازمانیابی محروم بوده است، با آنکه تجربه عملی سازماندهی و مبارزاتی کوتاه مدتی را پشت سر نهاده است، با آنکه با یکی از قوی‌ترین ارتش‌های منطقه بطور روزمره در خیابان روبرو بوده است و در عرض کمتر از یک سال بیش از ده هزار نفر کشته داده است، با آنکه یک حکومت نظامی و یک کابینه ارتشی را در مقابل خود علم دیده است، با تمام این اوصاف همچنان در حال پیشروی است. هربار که اقدامات سرکوبی دولت طبقه حاکم را با این دلخوشی سرگرم می‌کرد که شاید این اوضاع "اشوب و هرج و مرج" — یعنی این تکان انقلاب — به سر آمده باشد، شاید این یا آن وحشیگری جدید فرصت یک دم نفس راحت و تدارک تحکیم ضدانقلاب را به وی داده باشد، هربار پس از اندکی درنگ جنبش توده‌ای به پهنه‌ای گسترده‌تر، مبارزه جویانه‌تر، با خواسته‌هایی آشتی‌ناپذیرتر و با نمودار کردن توان‌های نوین از خود راه خود را به جلو باز یافته و حرکت تاریخی خود را از سر گرفته است.

نوزاد انقلاب ایران، تازه بدنیا آمده، گام‌های غول‌پیکر برمی‌دارد. از تظاهرات چند هزار نفری با خواسته‌هایی ابتدایی یکسره به تظاهرات چند میلیون نفری که رژیم پهلوی را بجنگ می‌طلبد تاخته است. هنوز براه نیفتاده، سنگر خیابانی ساختن آموخته، به زبان برادری با سربازان سخن می‌گوید، گاه گلبارانشان می‌کند و گاه خشم و توان خود را به رُخشان می‌کشد.

طبقه کارگر، با آزمون قدرت خود در اعتصاب‌های صنفی، به حربه پرتوان اعتصاب سیاسی دست یافته است. یک شبه راه صد ساله پیموده؛ همراه با طرح خواست‌های اقتصادی صنفی، خواستار تعیین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور شده، خود را در رأس مبارزه برای خواست‌های مرکزی سیاسی جنبش — لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، برچیده شدن بساط سلطنت — قرار داده است.

این پهنه مبارزه و آشتی‌ناپذیری توده حتی به دل "رهبران" خانه نشین نیز ترس از مصالحه انداخته: سنجایی‌ها و هم‌مسلكان‌شان کندوکاو، شماره ویژه

که تا چند ماه پیش از هر فرصت گاه و بیگاه برای اعلام وفاداری خود به سلطنت مشروطه و قانون اساسی استفاده می‌کردند، اکنون دیگر جرأت چنین ابرازی ندارند. ولی هدف و شهادت مبارزه علیه سلطنت را هم ندارند، پس می‌کوشند "غیرقانونی" بودن این سلطنت کنونی را "ثابت" کنند! جنبش توده‌ای در تظاهرات چند میلیونی ناقوس مرگ سلطنت را به صدا درآورده: این فارغ التحصیلان علوم حقوقی و قضائی در صداها ثبات "نامشروع" بودن این لاشه نیمه‌جانند!

بحران همه جانبه‌ای که جزیره ثبات امپریالیستی را به مرکز زلزله انقلاب جهانی مبدل ساخته، خود زیرکوبش جنبش توده‌ای عمیق تر و شدیدتر شده است: بحران اقتصادی علاوه بر تمام مسائل قبلی اکنون با فرار سیاسی سرمایه نیز دست‌بگیربان است، تکان‌های بی‌سابقه اجتماعی تمام مسائل انباشت شده اجتماعی را یکی پس از دیگری رو کرده است، و تشدید مبارزه و وارد شدن طبقه کارگر به صحنه سیاسی امکانات طبقه حاکم را در مهار کردن مبارزات توده‌ای و ایجاد "آرامش و نظم" از راه برخی آرایش‌های ظاهری شکل حکومت تنگ‌تر کرده است.

با این همه گستردگی، مبارزه جویی و آشتی‌ناپذیری جنبش توده‌ای، با این ژرفا و حدت بحران رژیم، پس چگونه است که تا به امروز هنوز بساط سلطنت بر آخرین پایه‌های لرزان‌ش دوام پیدا کرده است؟ چرا هر بار که تا یک قدمی تحقق "مرگ بر شاه" - سرنگونی سلطنت - پیش‌رفته، جنبش توده‌ای نتوانسته است آن قدم نهایی را بردارد و برای همیشه جامعه ایران را از این نهاد ضامن ستم و استثمار پاک کند؟

شاید در هیچ کجا امروزه این گفته که بحران بشریت بحران رهبر انقلابی است تا به این حد صحت نداشته باشد. آن گام نهایی جنبش، یعنی سرنگونی انقلابی سلطنت و استقرار حکومتی که قادر به حل کلیه مسائل اجتماعی‌ای باشد که گریبانگیر جامعه ایران است، یعنی استقرار حکومت کارگران و دهقانان، بدون ساخته شدن یک رهبری انقلابی که قادر به سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و سایر ستم‌دیدگان در جهت کسب قدرت دولتی باشد، بدون بوجود آمدن آن چنان رهبری انقلابی که بتواند پاسخ مشخص و قاطع به کلیه مسائل اجتماعی طرح شده بدهد، شدنی نیست.

شرط ابتدایی و نخستین برای ساختن چنین رهبری انقلابی داشتن درک جامع و صحیح از شرایط کنونی جامعه، ریشه‌های بحران فعلی، ماهیت نیروهای درگیر مبارزه و ماهیت نیروهای ضدانقلاب، و تشخیص تکالیف فوری مبارزاتی بر مبنای چنین شناختی است. با در دست داشتن

این ابزار اولیه سوسیالیست های انقلابی خواهند توانست با تبلیغ و تهییج و سازماندهی بدور خواست ها و شعارهای منتج از این شناخت ، بسا شروع از خواست ها و اشکال مبارزاتی توده ای کنونی ، در حرکت جنبش به جهت آن گام نهایی موثر افتند .

۱- ریشه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی بحران کنونی

یک سال و نیم پیش که تازه نخستین جوانه های جنبش گل کرده بود ، تازه اولین اعتراضات ضعیف برخی گروه های روشنفکران به گوش می رسید ، محتوای بین المللی روز بسیاری از گرایش های سیاسی را به این اشتباه انداخت که این حرکات و اعتراضات بخشی از درام مضحکه " حقوق بشر " کارتر است . امروزه دیگر هم ابعاد خود جنبش و هم نقش بندی های نیروهای طبقاتی در سطح بین المللی جایی برای این گونه توهم بسجا نگذاشته است . معذک هنوز تصویر روشنی از ریشه های جنبش کنونی برای بسیاری وجود ندارد . به ویژه نقش رهبران مذهبی در رهبری جنبش این اغتشاش را شدیدتر می کند . آیا مردم از " فساد اخلاقی " به ستوه آمده اند و برای یک تصفیه عظیم معنوی چنین هزارهزار کشته می دهند ؟ آیا مساله توده های مردم تعدد قمارخانه ها ، کازینوها ، سینماها ، و مشروب فروشی هاست ؟ آیا ما با جنبش توده ای تذهیب اخلاق روبرویم ؟ حتی خود رهبران مذهبی نیز چنین باور ندارند . آنها نیز قبول دارند که " سنگینی بار ظلم " و " بی عدالتی اجتماعی " منجر به این نارضایی عمیق و خشم عمومی شده است . ولی آنچه روشن نشده اینست که چرا چنین ظلم و بی عدالتی برای چنین مدتی طولانی حکمفرما بوده و چرا اکنون غیرقابل تحمل شده است ؟

چرا همان رژیم پلیسی هار که مدتها مایه یأس و خمودگی و بی حرکتی توده ها شده بود ، اکنون به ضد خود ، به عامل برانگیختگی توده ها ، تبدیل شده است ؟

چرا همان برنامه های اقتصادی و درآمد نفت که بیش از یک دهه موجب گونه ای رشد اقتصادی شده بود ، اکنون ایران را به فلاکت اقتصادی کشانده است ؟

چرا همان نظام سیاسی که ضامن " ثبات " جامعه برای طبقات حاکم بود ، اکنون وبال گردن آن شده ، عامل آتش افزای خشم توده ای شده است ؟

پاسخ به این چراها بدون فهم تاریخ چندین دهه اخیر ممکن نیست. در واقع از بدو ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری بحران دائمی اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران بوده است. این مساله البته ویژه ایران نیست. درباره تمام کشورهای که در دوره امپریالیزم به حیطه بازار جهانی کشانده شدند صادق است. سرمایه داری که در دوره رشد اولیه خود در کشورهای اروپای غربی همراه با رفع مناسبات پیشا سرمایه دار، مثلاً با از بین بردن سیستم فئودالی، و مبارزه علیه امتیازات طبقات فئودال پیشرفت، در دوره بعدی گسترش جهانی خود اقتصاد کشورهای را که هنوز در آن ها وجه تولید سرمایه داری مستقر نشده بود کاملاً تابع نیازهای خود ساخت. ماهیت این نیازها در دوران مختلف متفاوت بوده است و منجر به برآیندهای گوناگونی شده است که بحث خواهیم کرد. ولی آنچه وجه مشخصه کل این فرآیند بوده اینست که انکشاف این جوامع نه در پاسخ به نیازهای خود این جوامع بلکه در ارتباط با نیازهای نظام جهانی امپریالیستی شکل گرفت. مثلاً در یک دوره طولانی اکثر کشورهای پس افتاده تبدیل به تولیدکنندگان مواد خام (کشاورزی و معدنی) برای صنایع کشورهای امپریالیستی شدند. نیاز امپریالیزم از یک سو جلوگیری از رشد صنایع داخلی در این کشورها را ایجاب می کرد و از سویی کمک به زمینداران و تاجربین را که رفع احتیاجات امپریالیزم را در کشور خود عهده دار شوند. یعنی امپریالیزم خود به یاری و تحکیم این طبقات حاکم قدیمی شتافت و از این زمان بعد فقر شدید توده ای، تحکیم و تشدید اشکال گوناگون ستم اجتماعی، شرایط عموماً تحمل ناپذیر اجتماعی این جوامع را در حالتی بحرانی و بی ثبات (بی ثبات از نظر شرایط حاکمیت طبقات صاحب قدرت) نگهداشته است. یعنی در این جوامع ادامه حکومت اساساً از طریق اختناق، استبداد و ارتش میسر بوده است. بهمین جهت نیز هر بار که در هر یک از این کشورها اندک تکانی این تعادل بی ثبات را کوچکترین لرزه برانداخته است، گشایش های ژرفی برای مبارزه وسیع اجتماعی ایجاد شده است. عبارت دیگر، فرآیند ادغام این کشورها در نظام جهانی سرمایه داری آن ها را به "حلقه های ضعیف زنجیر امپریالیستی" تبدیل کرده است که دائماً گرایش به سمت گسستن از این زنجیر دارند، زیرا که تمام مسائل اجتماعی ای که در نتیجه کشانده شدن این جوامع به نظام امپریالیستی بوجود آمده، جز با گسستن از این نظام حل شدنی نیست.

اگر به دوره قاجار توجه کنیم این اثرات ادغام ایران در نظام امپریالیستی را بروشنی می بینیم. تحت فشار کشورهای امپریالیستی، بویژه

روسیه تزاری از شمال و بریتانیا که چشم و چراغ مستعمراتش، هند وستان، مرزهای شرق ایران را تشکیل می داد، دولت قاجار تحت استیلای مالی حکومت های امپریالیستی درآمد. برای رفع نیازهای مالی دولت، بویژه در رابطه با ساختن ارتش و نیازهای جنگ های ایران و روس، شاهان قاجار از يك سو به دریافت وام از خارج متوسل شدند و در ازای آن شروع به دادن امتیازات اقتصادی کلان به سرمایه داران خارجی کردند و راه را برای سرازیر شدن کالا های مصنوع غرب به بازار هرچند محدود ایران باز کردند. ازسوی دیگر شروع به فروش مناصب دولتی و املاک سلطنتی و خالصه به بازرگانان و ثروتمندان ایرانی کردند. عمده مالکی خصوصی رشد شدیدی کرد و این مستقیماً بر بدتر شدن وضع دهقانان ایرانی که اکنون شیره حیاتشان را هر مالک تا حد ممکن می کشید اثر گذاشت. انقلاب مشروطه خود زاییده این شرایط بود. شکست دولت تزار در جنگ ژاپن و روس و انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه در گشایش جنبش علیه دولت قاجار، که بیشتر عامل تزار روسیه دانسته می شد، تاثیر بسزایی گذاشت. عاقبت الامر هم دخالت نیروهای نظامی تزاری برای شکست مبارزین مشروطه لازم آمد و سلطنت مشروطه ای که پس از شکست تبریز تحکیم یافت فرزند این شکست بود.

سرنوشت تزاریزم به سال ۱۹۱۲ تکان نوینی در ایران ایجاد کرد. جنبش های تازه ای شروع به شکل گیری کرد. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از يك سو به این جنبش ها نیروی تازه ای بخشید، ولی از سوی دیگر نیز امپریالیست ها، بویژه دولت انگلستان، را بر آن داشت که برای جلوگیری از گسترش انقلاب، بخصوص جلوگیری از تاثیر آن بر هند وستان از يك طرف و بر خاور عربی از طرف دیگر، مستقیماً به سرکوبی این جنبش ها و کمک به ایجاد ارتش مرکزی قوی و دولتی متکی بر این ارتش بشتابند. پس از يك سلسله شکست های نظامی جنبش ها و شورش های محلی بدین گونه بیست سال اختناق سیاه رضاشاهی شروع شد.

در شهریور ۱۳۲۰، تحت تاثیر اشغال ایران توسط نیروهای نظامی متفقین، فروپاشی ارتش ایران و فرار رضاشاه، یکبار دیگر آن مهار نظامی از گردن این جامعه بحران زده برداشته شد. در عرض مدتی کوتاه، جنبش های وسیع ملیت های ستمدیده کرد و آذربایجان علیه ستم ملی شکل گرفت و به پیروزی های عظیمی دست یافت. جنبش کارگران، بویژه کارگران صنایع نفت، برای اولین بار در تاریخ ایران در سطح سرتاسری کشور تاثیر می گذاشت. خیانت بورکراسی شوروی به جنبش آذربایجان راه را برای شکست نظامی این جنبش باز کرد. سیاست های سازشکارانه حزب توده نیز جنبش کارگری را مهار کرد و با شکستن اعتصابات و فرونشستن

مبارزات کارگری دست دولت در حمله به جنبش در آذربایجان و کردستان کاملاً باز ماند • با این وصف هنوز راه مبارزه کاملاً مسدود نشده بود • این بار جناحی از بورژوازی ایران که شرایط را برای تغییر اوضاع به نفع خود مناسب می‌دید پا به عرصه میدان گذاشت • با سابقه حزب توده در مورد خواست اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و چرخش چپ‌گرایانه بعدی آن نسبت به جنبش ملی‌کردن صنایع نفت راه برای کسب کنترل جنبش توده‌ای بدست جبهه ملی باز شد • جبهه ملی در رهبری جنبش برای ملی‌شدن صنایع نفت جای گرفت؛ ولی خود از جنبشی که در راس آن قرار گرفته بود بیشتر می‌هراسید تا از سلطنت • بارها کوشید تا جنبش توده‌ای را پراکنده سازد و به خواست‌های خود از طریق معامله با دربار و بندبازی بین کشورهای مختلف امپریالیستی نایل آید • ولی تضعیف جنبش توده‌ای راه را برای خرد کردن خود جبهه هموار ساخت؛ همان توده‌ای که در سی‌تیر علیه سلطنت به پا خاست دیگر در ۲۸ مرداد دلیلی برای دفاع از حکومت مصدق نداشت • کودتای ۲۸ مرداد دوره تثبیت ارتجاع را آغاز کرد •

امروزه ما دوباره شاهد دوره نوینی از گشایش‌پیشا انقلابی در این جامعه بحران‌زده هستیم • اما این بار بحران اجتماعی ماهیتی بویژه انفجاری دارد • این بار زمینه بحران اجتماعی بحران ساختاری سرمایه‌داری ناقص‌الخلقه ایران است که با رشد خود در دوره بعد از کودتا تمام تضادهای اجتماعی را قطبی‌تر، شدیدتر و به شکلی بویژه حاد عریان کرده است • جنبشی که اکنون در ایران پا گرفته، به این آسانی‌ها مهارشدنی نخواهد بود • این بحران کنونی بحرانی صرفاً سیاسی که با برخی تغییرات سیاسی مهارشدنی باشد نیست • زمینه‌اساسی آن را بحران اشباع تولید سرمایه‌داری فراهم آورده است • رشته‌های موجود تولید صنعتی با محدودیت‌های ساختاری مواجه شده‌اند، بعلاوه ویژگیهای رشد سرمایه‌داری در ایران امکان ایجاد رشته‌های جدید تولید صنعتی بسیار محدود است، تولید و سرمایه‌گذاری در کشاورزی نیز روبه کاهش مطلق نهاده است، پس از یک دوره موقتی رشد اشتغال، بیکاری و حجم توده فقیر شهرک نیز بشدت روبه افزایش گذاشته است • سرمایه‌داری که از رشته‌های تولیدی مدتی روبه زمین و فعالیت‌های ساختمانی آورده بود، اکنون فرار را بر قرار ترجیح داده است • شروع مبارزات توده‌ای به شکل وحدت‌بی سابقاً به نوبه خود این بحران را شدت داده است • ناتوانی دولت در ایجاد "نظم و آرامش" فرار سیاسی سرمایه‌داری را بر فرار اقتصادی آن افزوده است •

ریشه این بحران همه جانبه و ساختاری سرمایه داری در ایران در همان نوع ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری در دوره تثبیت ارتجاع پس از کودتای ۲۸ مرداد نهفته است. تغییراتی که در این دوره در اقتصاد و اجتماع ایران رخ داد ناشی از نیازهای این دوره از تراکم و تمرکز بین المللی سرمایه است. در این دوره، برخلاف دوره "کلاسیک" امپریالیزم، صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای پس افتاده دیگر عامل تعیین کننده در ساختار نظام امپریالیستی و تقسیم بین المللی کار نیست. علاوه بر آن سرمایه صادراتی به کشورهای پس افتاده دیگر صرفاً به تولید مواد خام کشاورزی و معدنی برای صنایع کشورهای امپریالیستی اختصاص نمی یابد. بطرز روزافزونی در بخش تولید کالا های مصرفی برای بازار محلی بکار گرفته می شود. مکانیزم اصلی استثمار کشورهای پس افتاده توسط کشورهای امپریالیستی بجای انتقال سود و سرمایه از گروه اول به گروه دوم مبادله نابرابر بین آن دو است. خود این تغییرات البته ناشی از تغییرات ساختاری ایست که در سرمایه داری جهانی در چند دهه اخیر رخ داده است. بدین معنی که در این مرحله از انکشاف سرمایه داری انحصاری، منابع اصلی سود های افزونه انحصاری سود های سرشاریست که از انحصاری کردن اختراعات و ابتکارات تکنولوژیک حاصل می شود. درون نظام جهانی امپریالیستی الیگارش های غول پیکر بین المللی صاحب این انحصارات تکنولوژیک تبدیل به بخش های تعیین کننده شده اند. ساختار صنعتی جهان سرمایه داری بواسطه اهمیت روزافزون بخش های تولید کننده کالا های تولیدی مشخص می شود. بحران اشباع تولید هرچه بیشتر به شکل بحران تولید اضافی و مسائل تولید پدیدار می گردد. از این رو، در این دوره، از دیدگاه منافع بخش های غالب سرمایه دار جهانی، اهمیت اصلی کشورهای پس افتاده برای نظام امپریالیستی عارتست از امکانات عظیم آنها در جذب کالا های تولیدی. اما اگر قرار باشد کشورهای پس افتاده قادر به جذب کالا های تولیدی انحصارات عمدتاً بین المللی باشند، می باید زمینه اقتصادی برای استفاده از این کالاها فراهم آید. نمی توان "کارخانه های حاضر و آماده" را به صاحبان این کشورها فروخت اگر اعتبارات بانکی لازم وجود نداشته باشد، اگر کارگر جویای کار که در این کارخانه ها بکار گرفته شود در بازار "آزاد" نباشد، اگر بازار فروش برای محصولات این کارخانه ها مهیا نباشد، اگر سیستم

توزیعی این محصولات را به بازار مصرف نتواند برساند ، اگر این کالاها بقیمتی که نرخ سود معینی را برای سرمایه دار تضمین کند بفروش نتواند برسد .

بنابراین نیاز جدید سرمایه داری جهانی در تبدیل کشورهای پس افتاده به درروبی برای جذب کالا های تولیدی ، گروه های قدرتمند امپریالیستی را در دوره پس از جنگ جهانی دوم به نوعی گسترش صنعتی و ایجاد شرایط برای تسهیل این گسترش در این کشورها علاقمند می سازد . به وارونه دوره پیش که امپریالیزم با تسلط بر بازار سرمایه در این کشورها ، سرمایه های محلی را یا به خدمت مستقیم سرمایه خارجی می کشید و یا به بخش های فرعی و غیرتولیدی محدود می کرد ، در این دوره خود امپریالیزم در گسترش سرمایه گذاری مولد بومی در بخش های تولید کالا های مصرفی ذینفع است . دولت های حاکم در این کشورها نیز که قبلاً یا کاملاً به شکل استعماری بخشی از دولت های استعماری و یا دولت های کاملاً دست نشانده بودند اکنون به دولت های شبه استعماری ، در ظاهر سیاسی مستقل ، تبدیل می شوند . نقش اساسی این دولت ها بجای جلو گیری از انباشت داخلی سرمایه کمک به تسهیل انباشت است . این دولت ها نقش قابلگی سرمایه داری بومی و بورژوازی داخلی را بعهد می گیرند . در ایران نیز پس از شکست جنبش ضد امپریالیستی بدنبال کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع ، فضای مناسبی جهت زمینه سازیهای لازم فراهم آمد . برنامه های اقتصادی دولت از اواخر دهه ۱۳۳۰ ، "انقلاب شاه و مردم" ، و اقدامات بعدی برنامه ریزی های دولت همگی در جهت هموار ساختن راه رشد این گونه سرمایه داری در ایران بوده است .

قدم اولیه دولت پس از تحکیم سیاسی ، شروع به ایجاد خدمات زیربنایی بود . توجه اصلی دولت در دوره اولیه در جهت بهبود سیستم ارتباطات (ساختن راه های اسفالته ، افزایش خطوط راه آهن ، بهبود وضع بنادر و بسط خطوط هوایی و فرودگاه ها) ، ایجاد سیستم مخابراتی وسیع ، بالا بردن تولید برق و گسترش منابع آب و نظایر آن بود . ولی ایجاد شرایط لازم برای تسهیل گردش کالا و برای بسط بازار داخلی حرکت سرمایه های داخلی به مجراهای تولیدی مورد نظر را تضمین نمی کند . سرمایه بومی که سالیان دراز به سود تجاری و کرایه زمین خورگرفته است خود بخود به راستای تولیدی تغییر جهت نمی دهد . از سوی دیگر ، مناسبات کهنه ارضی جمعیت فعال کشور را به زمین وابسته نگه میدارد ، تعداد کارگران آزاد (جدا شده از وسایل تولید) و میزان تحرك پذیری

نیروی کار به اندازه نیاز رشد اشتغال صنعتی نیست، سیاست‌های بازرگانی مناسب با تولید برخی از کالاهای مصرفی در داخل کشور باید تعبیه شود، اعتبارات لازم از طرق مناسب باید حرکت سرمایه به رشته‌های مورد نظر را تامین کند. یک سلسله اقدامات بعدی دولت در راه رفع این مشکلات بود. از این جمله‌اند: تغییرات در مقررات گمرکی، اصلاحات ارضی، ایجاد اطاق صنایع و معادن، آماده کردن مقدمات ایجاد بازار بورس، تغییر پستوانه ریال و ایجاد موسساتی مانند بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، و صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا.

در مقررات جدید گمرکی که از سال ۱۳۳۷ بعد بتدریج وضع شد، عوارض و مالیات‌های گمرکی ماشین‌آلات صنعتی و قطعات منفرجه مورد لزوم صنایع و برخی مواد خام لغو شد. عوارض بسیاری از کالاهای مصرفی بالا رفت و واردات برخی بعداً بکل ممنوع شد. بدین ترتیب بتدریج تولید این کالاهای مصرفی از طریق ایجاد صنایع مونتاژ سودآور شد.

با اجرای اصلاحات ارضی ساختارهای سنتی تصرف جمعی زمین و تولید دسته جمعی شکسته شد. به نیمی از دهقانان زمین نرسید. بخشی عظیمی از این دهقانان در جستجوی کار راهی شهرها و مراکز صنعتی شدند. در ده سال اول پس از اصلاحات ارضی بیش از ۲ میلیون نفر از روستاهای ایران برای یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند. از سوی دیگر دولت با پرداخت بهای اراضی تقسیم شده به مالکین سابق سرمایه عظیمی را به صورت نقد و اعتبارات دولتی وارد بازار کرد. بانک‌ها و موسسات مالی دیگر با اعطای اعتبارات و وام‌های لازم سرمایه‌گذاری‌های مشترک با سرمایه‌داران خصوصی، و فراهم آوردن خدمات مدیریت و فنی لازم در اجرای طرح‌های تصویب شده مکانیزم اساسی دیگر در شکل‌گیری رشد سرمایه‌داری در ایران را تعبیه دیدند.

حاصل اجرای دو دهه طرح‌های "توسعه اقتصادی" و "اصلاحات و انقلابات شاهانه" چه بوده است؟ از نظر جواگویی به نیازهای نظام امپریالیستی باید اذعان داشت که این برنامه‌ها موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده‌اند. ارزش واردات ایران در طی این دوره بیش از ۳۵ برابر افزایش یافته است، یعنی از ۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۶ به حدود ۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵. در طی این دوره، جمع کل واردات ایران (بدون در نظر گرفتن واردات نظامی) به ۴۰۰۰ میلیارد ریال بالغ می‌شود. بیش از ۹۰ درصد این واردات از چند کشور اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده است. با افزایش سرسام‌آور واردات ایران و وخامت هرچه بیشتر شرایط مبادله، استثمار اقتصادی ایران توسط کشورهای پیشرفته

سرمایه داری بمراتب تشدید شده است *

بخش عمده واردات را اجزاء سرمایه ثابت تشکیل داده است * چهل و پنج درصد کل واردات در طی پنج سال اخیر کالا های سرمایه ای و لوازم یدکی آنها و سی درصد دیگر مواد خام و کالا های واسطه ای بوده است * بدین ترتیب با اجرای طرح صنعتی کردن محدود ایران امپریالیزم توانسته است ایران را به یکی از مراکز جذب کالا های تکنولوژیک تبدیل کند * با رشد صنایع وابستگی ایران به بازار جهانی سرمایه داری نه تنها از بین نرفته بلکه شدید تر و عمیق تر شده است * علاوه بر این، این رشد صنعتی بهیچوجه بمعنی کاهش وابستگی ایران به درآمد نفت نیز نبوده است * تنها منبع عمده درآمد ارز خارجی ایران صادرات مواد نفتی است * در سال ۱۳۳۶ صادرات مواد نفتی ۶۸ درصد کل صادرات ایران را تشکیل می داد؛ در سال ۱۳۵۳ رقم فوق به ۹۷ درصد رسیده است * رشد صنعتی در شرایط وابستگی کامل تکنولوژیک نه تنها نتوانسته است تغییری در صادرات ایران در جهت ازدیاد صادرات کالا های مصنوع ایجاد کند، بلکه با افزایش نیاز ایران به ارزهای خارجی برای خریداری کالا های سرمایه ای خارجی ضرورت ازدیاد صادرات مواد خام را هرچه بیشتر کرده است *

اما موفقیت امپریالیزم در تبدیل ایران به بازارهای کالا های سرمایه ای وارداتی و رشد صنعتی ناشی از آن در ساختار اقتصادی ایران چه تاثیری بجا گذاشته است؟ چرا این گونه رشد منجر به این بحران وسیع اقتصادی و اجتماعی شده است؟

بخش صنایع

این گونه رشد صنعتی که تا بحال وصفش رفت بدین معنی بوده است که همه تضاد های سرمایه داری جهانی در این دوره افول و احتضارش به گونه ای حادث تر و بحرانی تر در سرمایه داری ایران نیز خود را نشان می دهد * به این تضاد ها می باید تضاد های ناشی از ترکیب مناسبات نوین با مناسبات پیشا سرمایه داری را نیز افزود * ناموزونی شدید جغرافیایی و تکنولوژیکی صنایع، اختلاف فاحش و روبه افزایش درآمد ها، محدودیت بخش صنایع به صنایع تولید کالا های مصرفی، محدودیت رشد بازار داخلی، عدم امکان رقابت کالا های مصنوع در بازارهای بین المللی با کالا های مشابه ساخت کشورهای امپریالیستی، گرایش شدید و دایمی سرریز انباشت و تورم، محدودیت اشتغال صنعتی، ادامه و در برخی موارد حتی تحکیم مناسبات پیشا سرمایه داری، . . . اینها همگی مختصات این موجود ناقص الخلقه اند

که در دوران طفولیت گرفتار عوارض پیری شده است • همانطور که اشاره شد، صنایع ایران به گونه‌ای تدریجی با رشد اندام وار صنایع سنتی و تغییر تکنیک و گسترش تولید در آن‌ها بوجود نیامد • کارخانه‌های ایران، ساخته و پرداخته، بدون ارتباط چندانی با صنایع سنتی، یکجا از خارج وارد شد • صنایع سنتی بهمان شیوه پس افتاده، در کارگاه‌های کوچک چند نفری، با اتکای عمده به کاریدی، ادامه یافته‌اند • از یک سو قریب ۲۰۰۰ واحد صنعتی نوین با حدود ۲۵۰ هزار کارگر بوجوّه آمده است؛ از سوی دیگر ۲ میلیون کارگر و کارکن مستقل در صدها هزار کارگاه‌های کوچک مشغول بکارند • تعداد واحد‌های مابین این دو نهایت بسیار ناچیز است • این ویژگی خود را در تعداد متوسط کارکنان واحد‌ها صنعتی نیز نشان می‌دهد • ۸۱/۵ درصد از نیروی کار در ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک که تعداد متوسط کارگر در هر کارگاه فقط ۲ نفر است مشغول بکارند؛ از سوی دیگر ۱۸/۵ درصد بقیه نیروی کار در نزدیک به ۷۵۰۰ واحد بزرگ صنعتی (یعنی واحد‌هایی که بیش از ۱۰ نفر کارگر و کارمند دارند) با تعداد متوسط ۵۵ کارگر اشتغال بکار دارند • اگر واحد‌های بزرگ صنعتی را کنار بگذاریم، باروری کار در سایر واحد‌ها (یعنی در آن ۸۶۰ هزار کارگاه با نزدیک به ۲ میلیون نفر کارگر) از باروری کار در بخش کشاورزی هم کمتر است • بعبارت دیگر، ایجاد واحد‌های نوین صنعتی نتوانسته است تأثیر چندانی در پیشرفت تکنیک و شیوه تولید در واحد‌های سنتی بگذارد • بررسی علل این انفصال بین بخش جدید و بخش سنتی نشان می‌دهد که این موضوع امری موقتی و گذرانیست و بیانگر یک مشکل مهم ساختاری در رشد صنعتی ایران است • دگرگونی اقتصادی سالهای اخیر در ایران در پاسخ به نیاز امپریالیزم به فروش کالاها و خدمات سرمایه‌ای در بازار ایران رخ داده است و نه بخاطر صنعتی کردن به معنای افزایش باروری کار در تولید اجتماعی و از بین بردن عقب افتادگی • از این رو، هر جا که امکان تولید سودآور کالای مشخصی موجود بوده، با تشویق و ترغیب انحصارات بین المللی و دخالت دولت خدمتگزاران در ایران، سرمایه دار ایرانی که یا از میان زمینداران، تجار و ثروتمندان بزرگ کشف شده و یا توسط دولت از هیچ — از میان نوکران دربار — آفریده شده است کارخانه‌ای وارد کرده، برای قشر مشخصی مصرف کننده محصولی تولید می‌کند • این جریان کاملاً جدا و مستقل از واحد‌های تولیدی موجود رخ داده است • بدین ترتیب، رشد صنعتی ایران به صورت فرارویدن تدریجی واحد‌های کوچک سنتی به واحد‌های بزرگتر و صنعتی انجام نگرفته، بلکه صرفاً تعدادی کارخانه بزرگ جدید

به بخش تولیدی موجود وصله خورده اند • دوام و حتی افزایش تعداد واحد های تولیدی بخش سنتی نشان می دهد که این گونه صنعتی شدن باعث تحکیم شیوه های تولیدی عتیقه شده است • اکثر واحد های سنتی که به هیچ وجه قادر به توسعه تولید و استفاده وسیع از ماشین آلات و ابزار جدید نیستند ، بجای پیشرفت تکنیک بیشتر به عقب رانده شده اند • اکثر آنان فقط با تکیه بیشتر و شدید تر به کار انسانی (از طریق افزایش بیگاری کارکنان خانوادگی) به تولید ادامه می دهند • یعنی باروری کار بجای افزایش در این گونه واحد ها کاهش یافته است • بعبارت دیگر تاسیسی صنایع جدید ، بجای اینکه انگیزه تغییر شیوه های سنتی تولید شود ، موجب پسر رفت و تخریب آنها شده است •

صنایع جدید التاسیس عموماً در رشته های تولید کالا های مصرفی متمرکزند • سرمایه داری جهانی که خود گرفتار بحران دایمی تولید افزونه کالا های سرمایه ای شده است ، البته اجازه نخواهد داد که با تولید این گونه کالا ها در کشورهای عقب افتاده این بحران حتی شدید تر شود • از میان قریب ۷۵۰۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی تنها در حدود ۶۰ کارگاه به بخش تولید ماشین آلات و ابزار صنعتی تعلق دارند ، اغلب این کارگاه ها نیز در واقع تعمیرگاه هستند تا تولید کننده ، و واحد های تولید کننده هم کارخانه های مونتاژند •

خود صنایع تولید کننده کالا های مصرفی را می توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد •

گروه اول از واحد هایی تشکیل یافته که بیشتر کالا های تجملی برای قشر کوچکی از مصرف کنندگان ثروتمند شهری تولید می کنند • محصولات واحد های این بخش در اکثر موارد قبلاً در ایران تولید نمی شده و در نتیجه در بازار داخلی صرفاً جانشین کالا های مشابه وارداتی می شوند • چنین صنایعی نه در رقابت مستقیم با واحد های سنتی قرار می گیرند و نه تأثیری در آنها می گذرانند ، چه از لحاظ انتقال تکنولوژی ، مهارت های فنی و اداری ، شیوه های جدید سازماندهی تولید ، و یا نیروی کار ماهر ، و چه از لحاظ ایجاد تقاضا در بازار برای برخی کالا های واسطه ای و مواد خام مرتبط به این صنایع •

حتی بین واحد های مختلف این بخش جدید صنعتی ارتباطی موجود نیست تا چه رسد به ارتباطی بین مجموع این بخش و بخش سنتی • در تمام آنها کلیه اجزاء و اجزای دستگاه تولیدی ، بخش عمده مواد خام ، کالا ها واسطه ای و در بسیاری موارد حتی مدیران مالی و فنی از خارج وارد شده اند • برخی از آنها نیروی کار ماهر مورد نیاز خود را نیز در خارج تعلیم

می دهند • در هیچ يك از آنها چیزی که برای دیگر واحد های تولیدی فایده ای داشته باشد ، وجود ندارد • اگر به دلیلی کارخانه تعطیل شود ، نه کارگران آن و نه ماشین آلات و لوازمش به درد هیچ کار دیگری نخواهند خورد • حتی بین دو واحد تولید کنند ه کالا های مشابه مناسبتی نیست • این بخش از صنایع ایران در واقع مجموعه ای از هم پاشیده ایست از صنایع منفرد و بی ربط به یکدیگر که چنانچه در خارج از مرزهای ایران نیز قرار می داشت ، چندان تفاوتی در اوضاع اقتصادی ایران نمی کرد • امکان توسعه هریک از صنایع این بخش سخت محدود است • بازاریان محدود به مصرف قشری است که نه چندان رشد خواهد کرد و نه اساساً علاقه زیادی به محصولات صنایع داخلی دارد • اغلب این صنایع فقط از طریق زد و بند با بخش های پرنفوذ دولت (از دربار گرفته تا سران ساواک و بورکرات های عالی رتبه) و انحصاری کردن بازار ، تضمین قیمت های متورم ، جلوگیری از واردات کالا های مشابه و وادار کردن مصرف کننده به خرید کالا هایشان می توانند دوام بیاورند • در مقابل با بحران تولید افزونه که هم اکنون علائم آن در این بخش مشاهده می شود ، تنها راه وارونه کردن گرایش کاهش نرخ سود استفاده وسیع تر از تکنیک های سرمایه جری یعنی کاهش کارگران این بخش خواهد بود •

دومین بخش صنایع جدید شامل کارخانه هایی است که از همه لحاظ با کارخانه های گروه اول مشابهند با این تفاوت که محصولات آنها الزاماً تجملی نیست: صنایع تولید کنند ه برخی کالا های مدرن با مصارف عمومی که در دوره پیش معمولاً از طریق واردات تامین می شد • تاثیر این صنایع بر بخش سنتی همانند گروه اول است • اینجا نیز حتی بخش عمد ه مواد خام مورد نیاز از خارج وارد می شود و تکنولوژی وابسته و دست دوم آن از چهار دیواری کارخانه فراتر نمی رود • اینجا نیز بحران ساختاری اشباع تولید به سرعت گریبانگیر این صنایع خواهد شد و امکان رشد زیادی ندارند •

بخش سوم صنایعی هستند که بجز در يك مورد کاملاً با صنایع بالا مشابهند: بخشی از مواد خام مصرف شده در تولیدات آنها در داخل ایران تولید می شود • بنابراین در این بخش لا اقل می توان توقع داشت که تاثیرات اقتصادی ناشی از رشد صنعتی در بخش سنتی ، به خاطر نیاز صنایع داخلی به مواد خام داخلی ، مهم باشند •

اما اینجا نیز نیاز فوق تغییر چندانی در جهت بهبود اوضاع تولید سنتی ایجاد نکرده و تا جاییکه تاثیری بجا گذاشته ، بطور کلی ، یا تخریبی بوده و یا به معنای تحکیم عقب افتاده ترین واحد های سنتی بوده است •

مواد خام مورد نیاز این بخش قبلاً صادر می شد و اینک بخشی از آن بجای صادر شدن به مصرف صنایع داخلی می رسد * ولی رشد صنعتی به خودی خود نه تنها موجب افزایش تولید مواد خام و گسترش شیوه های با آرتور تولیدی در این بخش نشده ، بلکه در واقع تولید بسیاری از مواد خام در ایران کاهش یافته است * ایران خود تبدیل به واردکننده مقادیر قابل ملاحظه ای از انواع مواد خام شده است که قبلاً در ایران تولید می شد * دلیل این امر اینست که بخاطر افزایش مخارج تولید ، که بویژه با تورم سال های اخیر بسیار شدید بوده ، بطور کلی قیمت مواد خام افزایش یافته است * در نتیجه کشورهای خارجی واردکننده نیز به منابع ارزانتری روی آورده اند * بهرحال با توسعه تولید مواد خام مصنوعی ، تقاضا برای مواد خام طبیعی در بازار جهانی بطور مطلق کاهش یافته است * میزان مصرف داخلی نیز آن قدر افزایش نیافته است که جانشین مقادیر صادراتی قبلی گردد * بسیاری از مصرف کنندگان داخلی (صنایع جدید) خود به منابع ارزانتر خارجی روی آورده اند * و دولت خد متنگزار انحصارات بین المللی صادرکننده تکنولوژی البته کلیه تسهیلات لازم برای وارد کردن این مواد خام را در ایران فراهم ساخته است *

آخرین گروه صنایع جدید از واحدهایی متشکل شده است که بخاطر نوع تولیداتشان در رقابت مستقیم با واحدهای بخش سنتی قرار می گیرند * مابین این صنایع و واحدهای مشابه بخش سنتی رقابت شدیدی وجود دارد * تاسیس برخی از این کارخانه ها باعث ورشکستگی و بی خانمانی تعداد زیادی از تولیدکنندگان مستقل بخش سنتی شده است * با این وصف بخش سنتی ، تا آن حد که دوام می آورد ، بهمان شکل سابق و با استفاده از همان شیوه های سابق تولید دوام می آورد * علت این امر اینست که بعلت وابستگی تکنولوژیک صنایع جدید ، تکنولوژی دست دوم و گران بکار می گیرند ، حقوق مهندسين و متخصصين و مدیران آن بالاست ، و عموماً مخارج تولید محصولات این صنایع چندان ارزان تر از محصولات مشابه کارگاه های سنتی تمام نمی شود * کارگاه های سنتی با راضی شدن به نرخ سود پائین تر و کار سخت تری می توانند بخشی از بازار داخلی را برای خود حفظ کنند ؛ بویژه در حالاتی که کوچکی بازار محلی تنها این نوع تولید سنتی بمقیاس کوچک را سودآور می کند * اساساً نزد کارکنان واحدهای سنتی (که بیشتر از صاحب کارگاه و بستگان او تشکیل شده) گریز دیگری جز جلوگیری از تعطیل کارگاه به هر قیمت که شده ، وجود ندارد * دستمزد های ناچیز و سطح نازل اشتغال در ایران ، انگیزه نیرومندی برای رها ساختن وسایل تولید مستقل و پیوستن به طبقه کارگر نیست * بعلاوه حتی اگر واحدهای کوچک

بخواهند، توانایی تغییر شیوه تولید و توسعه کارگاه را ندارند. ماشین-آلات و ابزاری که انحصارات بین المللی به ایران صادر می‌کنند یا بسیار گرانند و یا اساساً برای این گونه واحدهای کوچک بی فایده. شکل وابسته رشد صنعتی نیز شرایطی ایجاد کرده است که حتی یک واحد صنعتی تولیدکننده ابزار و آلات تولیدی ساده که منطبق با نیازهای تکنولوژیک این گونه واحدها باشد و مساله امکانات محدود آنها را در کسب مهارتها فنی لازم در نظر بگیرد، در ایران وجود ندارد.

این گونه رشد صنایع ناموزونی های جغرافیایی و اختلاف فاحش درآمد ها را نیز شدیدتر می‌کند. بیش از ۴۰ درصد واحدهای بزرگ صنعتی در استان مرکزی (عمدتاً تهران و حومه) قرار دارند. تعداد متوسط کارگاه های بزرگ نسبت به جمعیت، غیر از سه استان مرکزی، آذربایجان شرقی و اصفهان، در تمام استان های ایران کمتر از میزان متوسط برای کل کشور است. در استان مرکزی برای هر هزار نفر جمعیت ۴۶ کارگاه بزرگ وجود دارد در حالیکه در استان کردستان این تعداد از ۳ کارگاه تجاوز نمی‌کند؛ در استان های ایلام، کهگیلویه و بویراحمدی حتی به یک نمی‌رسد. علت این ناموزونی شدید جغرافیایی نیز در نحوه ویژه رشد صنایع ایران نهفته است و جنبه دیگری از مشکلات عینی سرمایه داری ایران را در راه ایجاد و گسترش بازار واحد ملی نشان می‌دهد. صنایع جدید-التاسیس ایران صنایع مولد کالا های مصرفی هستند. بخش عمده وسایل تولید و مواد خام و کالا های واسطه ای مورد استفاده در تولید از خارج وارد می‌شود. از این رو، مهمترین عامل در تعیین موقعیت جغرافیایی اکثریت این صنایع نه نزدیکی به منابع مواد خام و نه نزدیکی به صنایع دیگر، بلکه نزدیکی به بازار است. هر جا که اقشار پردرآمدتر مصرف-کنندگان متراکم تر باشد و میزان تقاضا برای کالای مصرفی خاصی از مقدار معینی که تولید را سودآور کند بیشتر باشد شرایط مطلوب تری جهت تاسیس چنین صنایعی فراهم آمده است. اما در ایران درآمد خانوارهای شهری بیشتر از درآمد خانوارهای روستایی است. جمعیت شهرنشین در استان مرکزی (چه بطور مطلق و چه نسبی) بیشتر از همه استان های کشور است و درآمد خانوارهای شهری این استان بیشتر از درآمد خانوار-های شهری استان های دیگر است. بنابراین واضح است چرا بخش صنعتی ایران در استان مرکزی و بویراحمد در تهران متمرکز است. از لحاظ سودآوری تولید سرمایه داری منطقی نخواهد بود که برای دسترسی به گروه ناچیزی از خانوارهای پردرآمدتر نقطه دورافتاده ای از کشور کارخانه ای در محل تاسیس شود. مخارج زیاد حمل و نقل در ایران نیز تولید در

برخی مراکز صنعتی و توزیع در مابقی کشور را دشوار می‌سازد. در مورد محصولات که واحدهای جدید و سنتی هر دو تولیدکننده آن هستند این مسأله موجب بهبود نسبی موقعیت واحدهای سنتی در رقابت با واحدهای جدید می‌شود. واحدهای بخش سنتی کوچکند و می‌توانند در بسیاری از نقاط کشور برای ارضاء تقاضای محلی دایرگردند. بدین ترتیب ناموزونی جغرافیایی سطح درآمدها خود باعث تشدید ناموزونی صنعتی می‌شود. بجای اینکه در اثر رشد صنایع جدید بازار داخلی یکپارچگی بیشتری پیدا کند دایره تسلسل مخربی بوجود آمده که بازار واحد ملی را هرچه بیشتر از بین خواهد برد: ناموزونی جغرافیایی صنعتی ناموزونی جغرافیایی درآمدها را تشدید می‌کند و ناموزونی جغرافیایی درآمدها ناموزونی جغرافیایی صنعتی را.

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که فراشد نفوذ شیوه‌های جدید تولیدی در واحدهای سنتی بخش صنعت ایران، دقیقاً به خاطر رشد صنعتی وابسته سالهای اخیر مسدود گشته است. نه تغییر محسوسی در جهت مدرنیزه شدن بخش سنتی صورت می‌گیرد و نه احتمال گسترش بیشتر بخش مدرن صنعتی و از بین رفتن بخش سنتی دیده می‌شود. در میان عقب افتادگی بخش سنتی در انهدام بخش جدید صنعتی است و راه رشد بخش جدید در انهدام بخش سنتی و تنها راه‌هایی از این تسلسل مخرب رها ساختن نیروهای مولده از یوغ مالکیت خصوصی و استقرار اقتصاد بابرنامه است.

دولت مدافع منافع امپریالیزم جهانی، و در نتیجه مدافع رشد صنعتی وابسته، تلاش می‌کند که رقابت بین دو بخش ناشی از تضاد بالا را با مداخله خود به نفع بخش جدید حل کند. از طرق گوناگون، مانند برنامه‌ها درازمدت اقتصادی، اعتبارات مالی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی، وضع قوانین گمرکی، مبارزه با گرانفروشی، اطاق اصناف، و غیره و غیره، دولت کوشش می‌کند تا بازار داخلی را از دست بخش سنتی بیرون آورد و موقعیت انحصاری بخش جدید را مستحکم تر سازد. اما این مسأله نیز خود را دارد.

از یک سو، برنامه صنعتی کردن متکی به تکنولوژی وارداتی، حتی اگر با از ریشه کردن بزور بخش سنتی نیز تسهیل و تقویت گردد، توانایی در هم شکستن حصار محدودکننده بازار داخلی را ندارد. محصولات صنایع متکی به وسایل تولید دست دوم خارجی را نمی‌توان ارزانتر از محصولات مشابه صنایع کشورهای صادرکننده این تکنولوژی تولید کرد. در نتیجه، حتی اگر بازار داخلی کاملاً در انحصار صنایع جدید قرار گیرد، به دلیل

عدم امکان تصرف بازارهای خارجی رشد این بخش جدید بسیار متضاد خواهد بود و به سرعت متوقف خواهد شد. بحران شدید و ساختاری اشباع تولید گریبان اقتصادی را که منکی به چنین صنایعی باشد خواهد گرفت. با پیشرفت فراشد انباشت کاپیتالیستی، البته، بخشی از ارزش افزونه انباشت شده می تواند به مصرف افزایش نیروی کار شاغل در صنعت و در نتیجه تحقق یافتن ارزش افزونه تولید شده در دوره قبلی تولید شده برسد. اما عدم تناسب بین جمع کل درآمدها و افزایش ارزش های تولید شده دائماً خود را در سطح جدیدتر و بالاتری تجدید تولید خواهد کرد. زیرا، از سوی دیگر، امکان گسترش بازار داخلی نیز بسیار محدود است.

بخش جدید صنعتی ایران صرفاً از صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی تشکیل یافته است. تحت شرایط سرمایه داری، ماده بین بخش تولید - کننده و وسایل تولید و بخش تولید کننده کالاهای مصرفی مهندترین مکانیزمی است که به گسترش تقسیم کار، رشد نیروهای مولده و در نتیجه توسعه بازار داخلی کمک می کند. در ایران، بخاطر نحوه "صنعتی شدن" و فقدان بخش تولید کننده وسایل تولید، مکانیزم فوق اساساً وجود ندارد. رشد صنعتی در ایران دقیقاً بواسطه همان پروسه ای که بازار داخلی خود را ایجاد می کند این بازار را به سرعت از بین می برد. انهدام واحدهای مستقل سنتی بازار لازم برای صنایع بزرگ جدید را ایجاد می کند. اما تولید کنندگان مستقل نمی توانند بدون صنایع مستقل خود زندگی کنند. با کاهش قوه خرید آنها به حداقل ممکن، تا زمانیکه رشد صنعتی نتواند شرایط جدید زیست را، به مثابه کارگران مزدگیر، برای آنان فراهم سازد، بازار محصولات صنایع جدید التاسیس منقبض خواهد شد. در عصر کنونی، بخاطر پیشرفت های تکنولوژیک و افزایش عجیب مقیاس حداقل تولید (در مقایسه با دوران انقلاب صنعتی) فراشد جذب نیروی کار جدید بسیار کند تر از فراشد جداساختن تولید کنندگان مستقل از وسایل تولیدی صورت می گیرد. بنابراین در ایران، در چارچوب مناسبات سرمایه داری، نیز کارآزاد شده از وسایل تولید به ناچار به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد که این نیز به نوبه خود گسترش بازار محصولات صنایع جدید را مسدود می کند.

از این رو، از همان ابتدا، اساسی ترین گرایش درونی سرمایه داری ایران گرایش رکود و انحطاط است. فراشد بازتولید هرچه گسترده تر مناسبات سرمایه داری در ایران از همان ابتدا به بند کشیده شده و خطر بحران اشباع تولید حتی مراحل اولیه رشد سرمایه داری را تهدید می کند. تعام حمایت های گوناگون دولت و تمام "گروه های ضربت" شاه نیز در رفع

این مشکل ساختاری صنایع ایران بی‌فایده و ناتوانند • قوانین اقتصادی را نمی‌توان به زور سرنیزه تغییر داد •

بخش کشاورزی

امروزه دیگر ورشکستگی کامل کشاورزی ایران احتیاج به "اثبات" ندارد — آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است • قریب ۴۰ درصد جمعیت فعال کشور کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کنند • کشاورزی ایران که علاوه بر تامین مصرف داخلی صادرکننده اغلب مواد غذایی اساسی بود اکنون در حال اضمحلال و انحطاط است • در دوره برنا پنجم (۵۶-۱۳۵۲) واردات محصولات کشاورزی ایران بالغ بر ۴۶۰ میلیارد ریال بوده است • اختلاف سطح زندگی بین شهر و روستا عمیق تر شده؛ سطح متوسط مصرف در شهرها قریب شش برابر سطح متوسط مصرف در روستاها تخمین زده می‌شود • مصرف کل جمعیت روستایی کمتر از نصف مصرف اهالی تهران است • حتی تولید محصولات نظیر پنجه و چغندر رقت نیز که از رشد نسبی بیشتری برخوردار بود روبه کاهش نهاده است • اصلاحات ارضی بجای ایجاد قشری از کشاورزان مرفه و افزایش تولید کشاورزی و بهبود باروری کار در این بخش، توده عظیم روستاییان فقیر زده را بوجود آورده، روستاییان را وادار به کار سخت تر و کم حاصل تر کرده، و تولید کشاورزی را عملاً داغان کرده است •

در طی کل عملیات ده ساله اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰ درصد زمین‌های عمده مالکی دست نخورده ماند • بقیه به کمی بیش از نیمی از خانوارهای روستایی فروخته شد • پرداخت اقساط اصلاحات ارضی هم اکنون اکثر این خانوارها را گرفتار و ام‌های کلان به پيله وران و رباخواران محلی کرده است • اندازه زمین اکثریت غالب خانوارهای روستایی بقدری کوچک است که حتی اجازه امرار معاش خانوار را هم نمی‌دهد تا چه رسد به تولید اضافی برای مصرف شهرها • بیش از نیم میلیون خانوار روستایی هیچ زمینی ندارند و دو میلیون دیگر زمین‌هایی کمتر از ده هکتار دارند • نه هزار و ششصد واحد بزرگ صد هکتار به بالا زمین بیشتری را صاحبند تا ۱/۵ میلیون خانوار که روی زمین‌های کمتر از ۵ هکتار کار می‌کنند • خانوارهای بی‌زمین و کم‌زمین در شرایطی که رشد بسیار کند اشتغال صنعتی امکان مهاجرت دایمی به مراکز صنعتی را نمی‌دهد مجبور به ادامه کشت زمین‌های کوچک، اجاره قطعه زمینی از مالکین بزرگ به قیمت‌های گزاف (گاهی تا نیمی از محصول) و تشدید کار کلیه اعضای خانوارند • " ملی

شدن " مراتع و اجبار پرداخت حق چرا به دولت نگاهداری چند دام برای مصرف خانوار را بی‌صرفه کرده است . در عرض پانزده سال گذشته درصد خانوارهای بدون دام بالا رفته ، تعداد متوسط دام خانوارهای صاحب دام پائین رفته ، یعنی روبه‌رفته تمام کمکی که از طریق ترکیب کشت و دام به معیشت خانوار دهقانی می‌رسید (کود ، مواد غذایی ، پشم ، سوخت و غیره) از دست رفته ؛ خانوار دهقانی حتی المقدور می‌کوشد معیشت بخور و نمیری از زمین بدست آورد ، بقیعت سطح زندگی پائین تر ، تشدید کار اعضاء خانوار و بالا رفتن بد می‌های آن . بسیاری از خانوارها یک یا چند نفر از افراد خانوار را ، اغلب مردان جوان خانوار را ، برای کمک به معاش خانوار به دنبال کار روانه شهرها می‌کنند . فشار کار زراعی تماماً به دوش زنان ، نوجوانان و اطفال و سالمندان می‌افتد . اینان که سابقاً قسمت بیشتر وقت خود را صرف صنایع دستی روستایی و منابع فرعی درآمد می‌کردند اکنون از این نوع فعالیت‌ها مجبور به کناره‌گیریند ؛ یعنی وابستگی درآمد خانوار به زراعت ، و در نتیجه تمایل به ماندن روی زمین ، بیشتر و بیشتر می‌شود . در ضمن این مساله که خانوار کارگر مهاجر به شهر هوسوز در روستاست به سرمایه داران شهری امکان می‌دهد دستمزد کارگران را در سطح مخارج خود کارگر نگهدارند . در اکثر خانوارهای روستایی قسمت عمده زراعتشان برای رفع نیازهای مصرف خود خانوارست ، قسمت عمده کار توسط اعضاء خانوار انجام می‌گیرد ، شیوه‌های تولید چندان تغییری نکرده ، در برخی نواحی حتی عقب رفته ، یعنی با ورود تراکتور به ده و از بین رفتن سیستم‌کرایه گاوشخم ، خانوارهایی که قادر به پرداخت کرایه تراکتور نیستند و یا زمینشان زیاده از حد کوچک و یا قطعه قطعه است مجبور به رجعت به شخم با بیل شده‌اند .

در چنین شرایطی حتی برای دهقانی که زمین بیشتری هم دارند بهبود شیوه‌های کشت و در نتیجه بالا بردن باروری در هکتار و باروری کار صرف نمی‌کند . در شرایطی که امکان گسترش سطح زیر کشت نباشد تا خانوار دهقانی بتواند با اشتغال تمامی نیروی کار خانوار در ترکیب با ماشین آلات در سطح بیشتری هم تولید و هم باروری را بالا برد (و بعلاوه وجود قشر وسیعی از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین این امکان موجود نیست) و یا امکان استخدام دائمی و مطمئن برای نیروی کار خانوار که ماشین جای آن را می‌گیرد وجود نداشته باشد (و بعلاوه رشد بسیار کند اشتغال صنعتی این امکان بسیار محدود و نامطمئن است) ، در این شرایط برای خانوار روستایی صرف نمی‌کند که شیوه‌های کشت را عوض کند و با تغییر کار انسانی به استفاده از ماشین باروری کار را بالا برد . حداکثر

می‌گوشد که از طریق تشدید کار اعضای خانوار، استفاده از کود و بذر بهتر باروری در هکتار را افزایش دهد. با رشد جمعیت و افزایش نسبت جمعیت روستایی به زمین زراعی حتی در این دسته از دهقانان نیز گرایش در جهت کشت برای مصرف مستقیم تقویت می‌شود. سایر مسایل موجود نظیر نبود اعتبار کافی کم بهره و بی بهره، مسایل بازاریابی، وجود واسطه‌ها متعدد و عدم دسترسی وسیع به کود و بذر و سایر مایحتاج تولیدی نیز مشکلات دهقانان متوسط را نیز دوصد چندان می‌کند.

ناتوانی صنایع در توسعه تولید و جذب نیروی کار از بخش کشاورزی، و در برخی مواقع حتی بازگشت مهاجرین موقت به زمین، شیوه‌های قدیمی تولید و ساختارهای وابستگی به زمین را تقویت می‌کند. جمعیتی که بنا بود با بهم خوردن ساختارهای سنتی تولید (از طریق اصلاحات ارضی) از زمین جدا شود و در صنایع جذب گردد همچنان به اشکال تازه‌ای بر زمین می‌ماند. اگر تا قبل از اصلاحات ارضی این وابستگی از طریق نسق بندی های سنتی و بنه بندی های سالیانه حفظ می‌شد که در آن هم صاحب نسق‌ها و هم بزرگان بنا به تقسیم بندی های سنتی کار می‌کردند و از کل محصول سهم می‌بردند، بعد از اصلاحات ارضی جذب جمعیت روستایی بصورت افزایش سریع و عظیم کارکنان فامیلی (بدون مزد) خود را می‌نمایند: از خویشاوندانی که قبلاً یکی صاحب نسق و دیگری بزرگ بود اکنون یکی صاحب زمین و دیگری کارکن فامیلی شده است. تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش کشاورزی در دهه ۵۵-۱۳۳۵ تقریباً دوبرابر شده است. تعداد متوسط افراد خانوار روستایی در طی همین مدت از $\frac{4}{8}$ نفر به $\frac{5}{2}$ نفر افزایش یافته است. بدین ترتیب، نقش خانواده به مثابه یک واحد تولیدی، که از مشخصات اقتصاد پیشا سرمایه‌داری است، در ایران نه تنها از بین نرفته، بلکه اهمیت بیشتری هم پیدا کرده است. این مطلب در مورد واحد های تولیدی سنتی صنعتی در شهر نیز صدق می‌کند.

وجود قشر وسیعی از دهقانان بی زمین و کم زمین مانع رشد کشاورزی سرمایه‌داری نیز می‌شود. از نظر اقشار دهقانی که هیچ راه دیگر ممر معاش ندارند، تا آن حد که محصول زراعت کفاف معاش خانوار و مخارج کشت و اجاره زمین (یا پرداخت اقساط اصلاحات ارضی) را بدهد، ادامه کار زراعی "صرف" می‌کند. واضح است که این معیار ممر معاش دهقان با منطق تولید برای سود سرمایه‌داری یکی نیست. سرمایه‌داری به شرطی در تولید کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کند که علاوه بر اجاره زمین نرخ سود متوسطی نیز بر سرمایه‌اش کسب کند. در غیر این صورت سرمایه‌اش راد ر رشته

تولیدی دیگری بکار می‌اندازد • همچنین مالکین بزرگ تا زمانی که می‌توانند زمین خود را به هزاران دهقان "گرسنه زمین" اجاره دهند، نیمی از محصول آنان را بچنگ آورند و ثروت خود را (از جمله آنچه را که از طریق اجاره دادن زمین زراعی بدست می‌آورند) در رشته‌های دیگر تولیدی سرمایه‌گذاری کنند، دلیلی برای سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی ندارند • در بسیاری از نواحی ایران سهم‌بری به شکل نصفه کاری و سایر اشکال پرداخت اجاره جنسی ادامه دارد • فقط در برخی رشته‌های تولید کشاورزی که بستگی کمتری به عامل زمین دارد، نظیر مرغداری، دامپروری، و در تولید برخی محصولات زراعی که تقاضای صنعتی دارد و کشت مکانیزه آن در مقایسه با کشت سنتی بسیار بارآورتر است، نظیر پنبه، دانه‌های روغنی و چغندر قند، شاهد حرکت سرمایه به تولید کشاورزی بوده‌ایم • حتی در این رشته‌ها هم سرمایه‌گذاری با مشکلات بسیاری روبروست • بازار مصرف محصولات طیور و دام محدود به قشر کوچکی از جمعیت شهری است • بخصوص در مرغداری که سرمایه اولیه کمتری لازم است رشد سریع واحد‌ها تولید گوشت طیور در اواخر سال‌های دهه ۱۳۴۰ و اوایل سال‌های دهه ۱۳۵۰ منجر به اشباع تولید و ورشکسته شدن مرغداران جزء گردید • بازار مصرف موجود در این بخش بنقد تحت انحصار چند شرکت بزرگ درآمد است • تولید مواد خام صنعتی نیز شدیداً تابع نیاز متغیر و در حال نوسان صنایع و یا سطح تقاضا در بازار جهانی در مورد مواد خام صادراتی است (نظیر پنبه) • در دوران کاهش تقاضا، اغلب واحدهای کوچکتر دهقانی مجبور به تغییر کشت به مواد غذایی می‌شوند، و در دوره بعدی، انحصار تولید به دست واحدهای بزرگ کشت و صنعت خواهد افتاد •

کوشش دولت برای کمک به رشد واحدهای کشت و صنعت و گسترش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در جهت ریشه‌کن کردن توده دهقانان از زمین، بعهد گرفتن مخارج زیربنایی تسطیح و زهکشی و ساختن کانال‌های آبیاری و غیره و دادن اعتبارات و وام‌های کم‌بهره کلان به سرمایه‌داران بوده است • علاوه بر این با آغاز اجرای طرح قطب‌های کشاورزی که حداقل مساحت زمین هر واحد تولیدی را ۲۰ هکتار تعیین می‌کند و علاوه بر آن سطح حداقلی از سرمایه‌گذاری را بر صاحب زمین تحمیل می‌کند این ریشه‌کن کردن دهقانان از زمین مقیاس هرچه وسیعتری بخود می‌گیرد • توده‌های دهقانی که خانه خرابی خود را نتیجه اقدامات چندساله دولت می‌بینند بدون مقاومت وسیع و مبارزه شدید تن به چنین سرنوشتی نخواهند داد • ولی حتی اگر دولت موفق به شکست مبارزات توده‌ای و اجرای این گونه طرح‌ها در این یا آن ناحیه هم بشود، در دراز مدت همین محدودیت‌های گسترش

تولید و سرمایه گذاری در کشاورزی در سطح وسیع تری سربرخواهند آورد ؛ زیرا که توده از زمین جدا شده در سایر بخش های صنایع نیز نمی تواند مشغول بکار شود ، بناچار در روستاها می ماند ، فشار جمعیت بر بقیه نواحی بالا می رود ، ساختارهای پیشا سرمایه داری در این نقاط محکم تر می شود ، تولید معیشتی قوت می گیرد ، فقرزدگی در روستا افزایش می یابد ، با زار مصرف ملی محدودتر می شود . دایره فقر و رکود در چارچوب تولید برای سود شکستنی نیست .

در کوتاه مدت دولت سعی داشته است با وارد کردن مواد غذایی احتیاج مصرف شهرها را برآورده سازد . درآمد نفت این راه حل موقتی را امکان پذیر ساخته است . ولی تاثیر این واردات بر تولید محلی محصولا مشابه مخرب خواهد بود و اوضاع تولید داخلی را از وضع فعلی نیز بدتر خواهد کرد .

تاثیر نفت بر اقتصاد ایران

صنایع نفت ، اگرچه خود مدرن ترین و کارآترین بخش صنایع ایران است ، ولی از نظر انتقال تکنولوژی و کمک به گسترش سایر صنایع مرتبط چندان ارتباطی با بقیه صنایع ندارد . گذشته از برآورده ساختن نیازهای داخلی نفت و گاز و سایر مشتقات ، مهمترین ارتباط آن با سایر بخش های اقتصاد از طریق درآمد هنگفتی است که در اختیار دولت قرار می دهد . این درآمد به دولت اجازه داده است که اعتبارات سخاوتمندانه ای در اختیار کارخان نه داران و صاحبان صنایع قرار دهد ، با واردات محصولات کشاورزی موقتاً نیازهای مصرفی را تأمین کند ، هزینه برنامه های عمرانی (یعنی مخارج زیربنایی رشد سرمایه داری) را بپردازد ، دستگاه عریض و طویل بورکراسی دولتی را پرورش دهد ، به رشد قشر مصرف کننده شهری کمک رساند ، مخارج ارتش و برنامه های خرید تسلیحات را تأمین کند ، . . . بی شک در دوره رشد اولیه صنایع وجود چنین درآمد و کمک هایی که دولت با تکیه به این درآمد به رشد سرمایه داری کرد نقش تعیین کننده در سرعت رشد و میزان زیاده سود این صنایع داشت . بالا رفتن قیمت نفت و افزایش ناگهانی درآمد دولت به سال ۱۳۵۳ ، دولت و سرمایه داران ایرانی رابه این توهم انداخت که با استفاده از این درآمد جدید خواهند توانست رشد دهه قبلی را در مقیاس بزرگتری در دهه بعدی ادامه دهند . دولت فوراً به تجدید نظر در برنامه های عمرانی و گسترش آنها پرداخت .

اعتبارهای کلان و تقریباً بی نظارت در اختیار سرمایه داران قرار گرفت . آنچه که دولت و سرمایه داران نمی توانستند ببینند این بود که افزایش درآمد نفت ایران از صدور نفت ، برخلاف برخی دیگر از کشورهای صادرکننده نفت ، در شرایطی صورت می گرفت که اقتصاد ایران بنقد به نهایت قوس صعودی رشد خود در چارچوب سرمایه داری رسیده بود . در چنین حالتی درآمد دولت و کمک های آن به سرمایه داران نمی توانست گرایش رکود ، کاهش نرخ سود ، پائین رفتن آهنگ سرمایه گذاری های جدید ، و آغاز بحران اقتصادی را بکل وارونه کند . حداکثر بروز آن را می توانست برای مدتی بتعویق اندازد و در عین حال اثرات مخرب رکود جهانی سرمایه داری را بر اقتصاد ایران ، نسبت به سایر کشورهای عقب افتاده ، اندکی تخفیف بخشد . اما این تعویق عواقب خود را نیز بهمراه آورد . سیاستهای اعتباری دولت در شرایطی که راه سرمایه گذاری های مولد روبه انسداد گذاشته بود تنها می توانست یک نتیجه داشته باشد : تورم بی لجام . بیکباره مرض پیری سرمایه داری ، رکود و تورم در آن واحد ، گریبانگیر اقتصاد ایران شد .

۲- بحران سیاسی دولت

بحران سیاسی دولت ایران در زمینه آغاز چنین بحران ریشه ای اقتصادی شروع به نمودار شدن کرد . کودتای ۲۸ مرداد جنبش توده ای در ایران را بدون نبرد سرکوب کرده بود . اثر این شکست بدون نبرد ، و ضربه بعدی ۱۵ خرداد ، بمدتی طولانی بر بدنه جامعه بحران زده ایران دوام آورد . تثبیت ارتجاع با سرکوب وحشیانه ، اعدام ها ، پرکردن زندان ها ، خرد کردن کلیه سازمان های توده ای مبارزاتی ، پراکنده نگهداشتن مطلق مبارزات ، ساختن ساواک ، تحکیم ژاندارمری و ارتش و میلیتاریزه کردن زندگی اجتماعی در ایران صورت گرفت . برخی از تغییرات اجتماعی دهه های بعد به حفظ این تثبیت کمک کرد . در سطح طبقه بورژوازی رقابتی که در دوره قبل بین بخشی از این طبقه و جناح های غالب امپریالیستی وجود داشت بند ریج از بین رفت . پایه این رقابت نیاز امپریالیزم به کنترل بازار داخلی سرمایه و جلوگیری از انباشت داخلی بود . این برخورد منافع به شکل برخورد سیاسی مابین جبهه ملی که بیانگر منافع این جناح بود با دستگاه دولتی که متضمن منافع امپریالیزم در ایران است خود کندوکاو ، شماره ویژه

را نشان داد • ولی با تغییر نیازهای امپریالیزم ، بشرحی که در بالا گذشت ، و تغییر نقش دولت در جهت کمک به تسهیل رشد سرمایه داری و ایجاد خدمات برای رشد بورژوازی بومی ایران این برخورد منافع رفع شد و اصطکاک های مابین این جناح از بورژوازی با امپریالیزم و دولت در فرآیند تغییر ترکیب اجتماعی طبقه حاکم در ایران حل شد • پایگاه اساسی اجتماعی استبداد و امپریالیزم که قبلاً عمدتاً زمینداران بزرگ بود اکنون به تدریج تبدیل به ترکیب تازه ای از زمین داران و سرمایه داران شد که خود از سوابق زمین داری ، تجارت ، و مقامات عالی رتبه دولت بورژوازی جدید ایران را تشکیل می دهند • بدین ترتیب شکاف های مابین طبقات بالای جامعه در این دوره هم آمد ؛ و جبهه ملی که شکست سیاست هاییش بنقد ضربات خردکننده ای بر آن وارد آورده بود با از دست دادن پایه اجتماعیش دیگر دلیل وجودی نداشت • آنچه که امروزه دوباره به نام اتحاد نیروهای جبهه ملی ابراز وجود می کند دیگر آن تشکل سیاسی که بیانگر منافع بورژوازی لیبرال بود نیست ؛ پوسته توخالی لیبرالیزم بورژوایی است •

علاوه بر تحکیم سیاسی طبقات بالای اجتماع ، بهبود نسبی برخی از اقشار خرده بورژوازی در دوره رشد سرمایه داری و بویژه از قبل درآمد نفت ، گیحی دهقانان در اوایل شروع اصلاحات ارضی ، رشد اشتغال در این دوره و تحرك پذیری لایه هایی از اقشار کارگری و خرده بورژوایی عموماً شرایط نامساعدی را برای مبارزه علیه استبداد و فائق آمدن بر عواقب شکست ۲۸ مرداد ایجاد کرده بود • طی يك دوره طولانی مبارزه علیه دولت به اقشار محدودی از روشنفکران و دانشجویان خلاصه می شد ؛ این محدودیت به دولت اجازه می داد که با کاربرد ابزار اختناق این مبارزات را پراکنده نگهدارد و سرکوب کند •

با به پایان رسیدن دوره رشد اقتصادی ، و آغاز ظهور اثرات بحران بر اقشار مختلف اجتماعی ، زمینه برای دگرگونی تمام مختصات این دوره فراهم آمد • با بروز علائم بحران ، دولت حملات خود را علیه خرده بورژوازی و طبقه کارگر شروع کرد • در شرایطی که سرمایه داری با نه زیر سلطه سرمایه کشیدن حیطه های جدید تولید نتواند گستره تازه ای برای سرمایه گذاری بیابد ، تنها راه رشد بعدی آن حمله به واحدهای کوچک تولیدی ، خرد کردن آنها و دست اندازی به قلمروی تولیدی آنهاست •

حمله دولت به تولیدکنندگان خرده شهری و روستایی از طریق "مبارزه با گرانفروشی" و طرح ایجاد قطب های کشاورزی ، در آخرین سال کابینه هویدا ، بنقد آغاز شده بود • ماموریت تاریخی کابینه آموزگار منظم

کردن این حملات و کمک به غلبه بر واضح ترین دشواری های سرمایه گذاری بود . با شرکت دادن بزرگترین سرمایه داران ایرانی در کابینه خود و درگیر کردن آنها در کمیسیون های مختلف وزارتی ، آموزگار امیدوار بود باینکه برنامه همه جانبه ، تحت نظارت و با مشورت خود بورژوازی ، جلوی ترکیب بحران قریب الوقوع را بگیرد . با ترکیب یک سلسله اقدامات " ضد تورمی " (تثبیت قیمت زمین ، محدود کردن نوع اعتبارات بانکی ، کنترل اعتبارات ساختمانی ، افزایش نرخ بهره وام ، افزایش مالیات) و یک سلسله اقدامات تضییقی که هدف آن پائین بردن سطح دستمزدها و بالابردن کارآیی کارگران و در نتیجه بالابردن نرخ سود بود ، آموزگار می خواست یکجا به جنگ رکود و تورم بشتابد . در این محاسبه تکنوکرات منشانه آموزگار یک عامل رایج حساب نیآورده بود : اثرات مخرب رشد سرمایه داری بر اقشار پائینی خرد بورژوازی ، دهقانان ، و طبقه کارگرازی که سوء فساد و رشد سریع نابرابری های عریان اجتماعی از سوی دیگر چنان حالت نارضایی عمومی بوجود آورده بود که این حملات دولت زمینه را برای عصیان توده ای آماده می کرد . انفجار این عصیان تمام محاسبات اقتصادی را نقش بر آب کرد . بمحض درز برداشتن سد اختناق رشد خارق العاده مبارزات توده ای خود آموزگار را نیز به کناری زد .

آغاز مبارزات توده ای علیه استبداد پهلوی

حرکات اعتراضی که آغاز دوره نوین مبارزات ضد استبدادی را نشانه زد از نامه های اعتراضی کانون نویسندگان ایران علیه سانسور و خفقان و نامه های برخی از رهبران سابق سازمان های سیاسی ، بویژه جبهه ملی ، علیه آشکارترین نمود های بحران اجتماعی و بی پرده ترین چهره های کریه استبداد شروع شد .

این خود شگفتی ندارد . بیست و پنج سال تمام دولت استبدادی با سرکوب مطلق هرگونه اعتراض و سازماندهی و مبارزه ، با لگد مال کردن کلیه حقوق دمکراتیک ، با خفه کردن کوچکترین نشانه مخالفت ، دوام یافته بود . طبیعتاً اولین اشکال مبارزه و نخستین خواست های آن نیز از مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک که اصولاً اعتراض و سازماندهی مبارزه را شدنی کند آغاز شد . اهمیت عینی کسب این حقوق ابتدایی برای باز شدن مبارزه طبقاتی خود را به صورت استقبال وسیع اقشار روشنفکران و دانشجویان از اعتراضات کانون نشان داد . شرکت چندهزار نفر در شبهای شعر کانون و سپس

تکرار این گونه مجامع در سطح دانشگاه ها در پیشبرد مبارزه در این دور
 اولیه برای کسب حق آزادی بیان و تجمع نقش ویژه ای ایفا کرد .
 نامه فروهر - سنجابی - بختیار و بعداً نامه مفصل تر معروف به نامه
 ۵۸ نفر داستان دیگری بود . این نامه ها بیانگر پیشنهاد های لیبرالیسم
 بورژوازی برای جلوگیری از انفجار بحران اجتماعی قریب الوقوع بود . این
 سیاستمداران که ریشه بحران را در شکل استبدادی حکومت ، در طرز
 مدیریت مملکت ، و در عدم امکان مشارکت همه افراد و گروه های اجتماعی
 در تعیین سرنوشت جامعه می دیدند طبیعتاً پیشنهاد می کردند که برای
 اجتناب از " دورنمای خطرناکی که در برابر دیدگان هرایرانی قرار دارد "
 سلطنت استبدادی ترک استبداد کند و خود را به سلطنت مشروطه مبدل
 سازد . از نظر این سیاستمداران بحرانی که جامعه ایران با آن روبرو بود
 نتیجه ضروری سیاست و روش کشورداری هیأت حاکم در دوران قبلی بوده
 است . از نظر اینان پیروی از یک سلسله سیاست های اجتماعی و اقتصادی
 و حکومتی که بنفع اکثریت مردم نبوده و بویژه سلب کلیه امکانات شرکت
 مردم در تعیین سیاست های مملکتی منجر به نفی مرجعیت دولت شده است .
 حاصل این نفی مرجعیت دولت دوگانگی ایست که میان دولت و ملت پدید
 آمده ، یعنی برخلاف جوامعی که حکومت های بورژوا - دمکراتیک دارند ،
 در ایران مردم دولت را دولت خود نمی دانند و این مطلب اعتراض علیه
 حکومت را به اشکال مختلف اجتناب ناپذیر کرده است . راه حل این
 مساله بسیار ساده است : با ایجاد شرایطی که امکان شرکت مردم در
 تعیین سیاست های حکومتی را فراهم آورد - ترک استبداد - این دوگانگی میان
 مردم و دولت می تواند از بین برود ، مردم که اکنون دولت استبدادی را مو-
 جب ستم و بیچارگی خود می بینند از آن پس همین دولت ضامن ستم و
 استثمار را دولت خود خواهند دید و مبارزات طبقاتی خاموش خواهد شد .
 مرجعیت دولت احیاء خواهد شد . بی شك اکنون سنجابی و فروهر این
 پیشنهاد ها را بخاطر شاه می آورند ؛ بیادش می اندازند که آنها این
 شرایط " خطرناک " را پیش بینی کرده بودند و راه " پیش گیری " از آن را
 هم قبلاً پیش نهاده بودند . اما این سیاستمداران بورژوا - لیبرالیسم که
 دیگر هیچ گونه پایه اجتماعی و هیچ وزنه سیاسی نداشتند برای اجرای
 طرح های پیشنهادی خود حتی خود را کاندید اجرا نمی کردند ! از خود
 استبداد می طلبیدند که خود را اصلاح کند ! و از بورژوازی امپریالیستی ،
 از کارتر و هم نوعانش ، متوقع بودند که با دوراندیشی طبقاتی و تحت فشار
 قرار دادن شاه قبل از انفجار توده ای ضد استبدادی از طریق برخی
 تغییرات سیاسی در شکل حکومتی (" بازگشت به قانون اساسی ") جلوی این

انفجار را بگیرد *

آغاز این اعتراضات اولیه ، حتی چنین اعتراضات خفیف و با خواست-
های ابتدایی دمکراتیک ، و یا حتی صرف صحبت درباره ضرورت "دمکراسی"
برغم نیات سخنگویان اتحاد نیروهای جبهه ملی ، به آهنگ انفجار تمام
توان های ضد استبدادی که آماده ترکیب بود شتاب بخشید *

صدای این اعتراضات در زمانی بلند می شد که از یک سو فشارها و
تنش های ناشی از مسایل ریشه ای جامعه به چنان درجه تحمل ناپذیری
رسیده بود که نوعی بروز و نمایان شدن عصیان علیه آن را اجتناب ناپذیر
می کرد * از سوی دیگر محتوای بین المللی روز ، بویژه انزوای دولت شاه در
اذهان عمومی جهانی ، عکس العمل های معمول دولت ایران را علیه هرگونه
اعتراض - یعنی دستگیری ، شکنجه ، زندان و حتی اعدام - دشوار ساخته
بود * افزون بر این ، با تحمل موقت این اعتراضات دولت می پنداشت یا اثر
آنها بکلی خنثی خواهند شد و صرفاً ظاهر "بشردستانه تری" برای چهره
کریه استبداد پهلوی ایجاد خواهد کرد ، و یا در صورت ریشه پیداکردن
اعتراضات ، نخستین تکان های دامنه دار "غیرممکن بودن دمکراسی" در
ایران را به همه جناح هایی از بورژوازی امپریالیستی که ممکن است
کوچکترین تمایلی به بازی با طرح های نوع جبهه ملی پیدا کرده باشند
نشان داده ، دست دولت را در سرکوب کامل اعتراضات باز خواهد ساخت *

بویژه که در همین هنگام نخستین نشانه های بحران اقتصادی در سطوح
مختلف سرزده بود : از هم پاشیدگی کامل کشاورزی قابل کتمان نبود ، تورم
بر مشکلات سرمایه گذاری صنعتی از یک سو و بر اوضاع نابسامان زندگی روزمره
توده ها از سوی دیگر فشارهای روزافزون وارد می کرد ، سرمایه بجای
صنعت در جهت زمین و ساختمان و خوابیدن در حساب های بانکی
رو می آورد ، نابسامانی های وسیع در خدمات و سیستم توزیع ، و فساد عریان
بورکراسی دولتی هم مزید بر علت شده بود * توجه فوری به این مشکلات
از نظر دولت هم اضطراری بود و هم فرصت لازم رابه آن می داد تا با
سنجش اوضاع سیاسی چاره جویی مناسب را تهیه ببیند * از این رو ، در روز
اولیه پاسخ دولت به نامه های اعتراضی سکوت مطلق و نادیده گرفتن محض
آن ها بود *

در محتوای ناراضییتی و عصیان عمومی نادیده گرفتن اعتراضات اولیه
تنها یک اثر می توانست داشته باشد : اقبال وسیعتری را به این نتیجه
رساند که می توان اعتراض کرد ! اعتراضات جری تر و غلی تر شد * استقبال
وسیع از شبهای شعر کانون نویسندگان و اجتماعات و تظاهرات وسیع
دانشگاه ها گسترش این اعتراضات را به اقبال بسیار وسیعتری از گروه

معدود روشنفکران مخالف دولت نشان داد • اکنون دیگر برای دولت مسجل شد که زمان سرکوب فرارسیده است • می‌باید به این توده‌هایی که به "جسارت" و ستیزه‌جویی پرداخته بودند درس عبرتی آموخت • همزمان با سفر شاه به آمریکا که زمینه بین‌المللی یورش دولت را فراهم آورد، اوپاشا ساواک و پلیس در لباس "شخصی" و تحت نام "کارگران شاه دوست و میهن‌پرست" به جان مخالفین و متعارضین افتادند • به جلسات و مجامع حمله بردند، اعضای سرشناس‌کانون نویسندگان را به قصد کشت زدند، کمیته‌های زیرزمینی و روزمینی "انتقام" برپا داشتند • ولی دولت در ارزیابی اوضاع "اشتباه" کرده بود: اوضاع دیگر اوضاع سابق نبود، اوضاعی نبود که با حملات ساواک و ترعیب و تهدیدهای پلیسی اعتراضات خاموش شوند و مردم به خانه‌ها بازگردند • واقعیت وارونه نیت دولت از آب درآمد • حملات ساواک بجای ترساندن و خفه کردن مبارزه، مبارزات را توده‌ای‌تر، جسورتر و عمومی‌تر کرد • جواب توده‌های مردم به دولت از تظاهرات و اعتصابات دانشگاه‌های سراسر کشور شروع شد و در تظاهرات قم نقطه عطفی یافت •

این دوره جدید مبارزات که با تظاهرات قم شروع شد و از پس‌ازقیام تهریز سراسر ایران را در خود گرفت و تا تظاهرات چند میلیونی ۱۶ شهریور ادامه یافت دو ویژگی اساسی داشت • نخست اینکه اقشار وسیع خرد - بورژوازی شهری و همچنین توده‌های وسیع فقرزده شهری به مبارزات توده‌ای خیابانی کشانده شدند؛ در برخی شهرها حتی روستاییان نیز به تظاهرات پیوستند؛ بی‌شک کارگران نیز در این تظاهرات بودند ولی نه هنوز بمائیه طبقه کارگر - برای ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزات استبداد و ضد سلطنت هنوز باید تا دوره بعد از حکومت نظامی صبر کنیم • این البته شگفتی ندارد • خرد بورژوازی سنتی در تمامی دوره "اصلاحات شاهانه" دایماً تحت حملات سیاست‌های دولت قرار داشت و آغاز بحران اقتصادی و تلاش دولت در حل بحران به نفع بورژوازی بزرگ، قبل از هر قشرد دیگری، صادرات خود را برای قشروارد آورده بود • مصالحه ناپذیری و مبارزه - جویی این دوره از تظاهرات خیابانی ریشه در ستیز سابقه دار و ریشه‌ای این قشر با دولت استبدادی داشت •

دومین ویژگی این دوره از مبارزات گرایش قوی تعمیم مبارزات از مبارزه برای برخی حقوق دمکراتیک و مبارزه علیه برخی حملات و تحریکات دولت به جهت مبارزه عمومی علیه کل دستگاه استبداد بود • گره جدایی‌ناپذیری که در ساختار دولت ایران مابین استبداد و سلطنت وجود دارد در اواخر این دوره این گرایش تعمیم یافته ضد استبداد را با مبارزه علیه خود

سلطنت عجیب کرد • مبارزات ضد استبدادی می رفت که ضد سلطنتی هم بشود •
 فریاد تظاهرات چند میلیونی "مرگ بر شاه" نخستین نشانه این تلفیق بود •
 این تلفیق ضد استبداد و ضد سلطنت تمام طرح های محتاطانه و محافظه -
 کارانه "بازگشت به سلطنت مشروطه" را فعلا به آرشبو تاریخ سپرده است •
 این دو گرایش اساسی، همراه با مبارزه جویی و آشتی ناپذیری ای که
 تظاهرات خیابانی و توده ای و سرتاسری از خود نشان داده بود، بحران
 سیاسی طبقه حاکم را تا به حد فلج شدن حکومت روزمره به شیوه های
 معمول گسترش داد • کابینه شریف امامی برای حل این بحران روی کار آمد •
 هدف اساسی این بود که از پیش تر رفتن این تلفیق ضد استبداد و ضد -
 سلطنت جلوگیری شود؛ با مهار کردن احساسات ضد استبداد از طریق اعطای
 برخی امتیازات به مبارزه توده ای در سطح حقوق دمکراتیک (لغوسانسور،
 آزادی احزاب، . . .) و قول برخی دیگر تغییرات (از قبیل انتخابات آزاد)
 سلطنت و در نتیجه حکومت طبقه حاکم نجات داده شود • ولی توده های
 مردم که به توان خود آگاه شده بودند، در شرایطی که هیچ گرایش
 رفرمیستی بویژه گرایش های بورژوا - لیبرال کوچکترین راه مهار کردن آن را
 نداشتند، از همین امتیازات محدود به نفع گسترش مبارزات بهره گرفتند •
 مقیاس، مبارزه جویی، و شعارهای تظاهرات ۱۶ شهریور آخرین امید کنترل
 فوری را برای دولت از بین برد • روی آوردن توده های مردم به سربازان و
 فراخواندن آنان به پیوستن به مبارزات و تأثیری که این فراخوان بر سربا -
 زان نشان داده بود دولت را به چاره جویی فوری نظامی واداشت •
 باضربه ای که کشتار "جمعه سیاه" بر مبارزات توده ای وارد آورده
 بود، کابینه شریف امامی امید وار بود اکنون فرصت یافتن گونه ای "راه حل
 سیاسی" - جدا کردن مساله سلطنت از استبداد با کمک سیاستمدارانی از
 قبیل سنجایی - بدست آمده باشد • ولی این فرصت بسیار کوتاه تر و پر -
 تلاطم تر از آن بود که چنین اجازه ای به او بدهد •

ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه

هنوز چند هفته از "جمعه سیاه" نگذشته بود، گردان های طبقه
 کارگری پس از دیگری وارد صحنه مبارزه شدند • اعتصابات عظیم صنفی
 اقتصاد کشور را یکجا فلج کرد • طبقه کارگر که به قدرت اعتصاب عمومی
 داشت پی می برد، با وجود آن که سابقه مبارزاتی بسیار کوتاهی داشته
 است، با وجود آنکه از سازماندهی اندکی برخوردار است، با خود انگیختگی
 و مبارزه جویی کم نظیری از خواست های صنفی، به خواست های وسیع تر

اقتصادی که مسایلی از قبیل تصمیم‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی کشور را پیش می‌کشید، و به خواست‌های يك سره سیاسی روی آورد. در بسیاری از اعتصاب‌ها لیست خواست‌ها از چند ده خواست می‌گذشت! اعتصاب-کنندگان با بدست آوردن برخی از خواست‌ها صرفاً به ترمیم و اضافه کردن لیست خواست‌ها پرداخته، اعتصاب را ادامه می‌دادند. در بسیاری از اعتصاب‌ها پس از دوره اولیه، اعتصاب‌کنندگان کل خواست‌های اقتصادی را کنار گذاشتند تا بر خواست‌های عمومی سیاسی جنبش-آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، برچیده شدن بساط سلطنت-تمرکز کنند. طبقه کارگری که هنوز کوچکترین سابقه در ساختن سازمان‌های صنفی بدست نیاورده (لااقل در دوران اخیر)، در گرماگرم مبارزه شروع به ساختن کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی بین اعتصاب‌های مختلف، و حتی فرستادن هیات‌های همبستگی بین شهرهای مختلف کرد. مسأله ساختن سازمان اتحادیه‌ای دمکراتیک، مستقل و سرتاسری طبقه کارگر هم ضرورت و هم امکان خود را در این مبارزات نشان داده است. بر مبنای همین تجارب کنونی و برپایه ساختارهای مبارزاتی خود-سازماندهی طبقه کارگر، نظیر کمیته‌های انتخابی اعتصاب، سندیکا‌هایی که خود کارگران در طی مبارزه برای دفاع از منافعشان ساختند، ساختن يك سازمان سرتاسری کارگران ایران اکنون در مقابل این طبقه قرار گرفته است. با تعمیم این ساختارهای مبارزاتی، با ارتباط آنها با هم و برقراری تمرکز بین آنها، ساختن چنین سازمانی ممکن شده است.

ولی با وجود آن که طبقه کارگر به صورت يك طبقه، با اشکال و شیوه‌های مبارزاتی ویژه خود به میدان مبارزه وارد شده، هنوز با پاسخ سیاسی خود برای حل بحران جامعه به پیش‌نیامده است. تمامی بحران کنونی جامعه ایران را می‌توان در يك عبارت خلاصه کرد: نبود پاسخ پرولتری. خرده بورژوازی شهری، که در دوره تظاهرات قم تا جمعه سیاه نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری مبارزات توده‌ای، در مبارزه جویی و مصالحه-ناپذیری آن، و در بمصاف طلبیدن استبداد و سلطنت ایفا کرد، خود راه حل مستقلی برای حل مسایلی که پیش‌کشیده ندارد. مسایلی که جامعه ایران با آن روبروست ریشه در تضادهای ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی دارد و بدون بریدن از این نظام حل شدنی نیست. خرده-بورژوازی سنتی که در این فراشد ادغام شدیداً صدمه خورده، بخوبی می‌داند که مخالف چیست. ولی نمی‌داند که بجای آن چه می‌خواهد و چه می‌تواند بگذارد؛ زیرا که این فراشد ادغام ایران در نظام امپریالیستی همان فراشدیست که از يك طرف به رشد بورژوازی بزرگ

انجامیده ، و از سوی دیگر طبقه کارگری نیرومند تر و باورنده اجتماعـی سنگین تر بوجود آورده است . خرده بورژوازی پاسخی برای بحران جامعه مستقل از این دو طبقه اساسی اجتماع نمی تواند هم داشته باشد . این ناتوانی تاریخی خود را در مبارزات یکسال اخیر در ایران به گونه ای بسیار حاد و روشن نمایان ساخته است : مبارزات توده ای ، در غیاب راه حل پرولتری ، تا به تکان دادن کل نظام حکومتی بارها پیش رفته ، موجودیت این نظام را بخطر انداخته ، به جنگ با ارتش آن پرداخته ، آشتی ناپذیری خود را با استبداد و سلطنت و هرنیروی سیاسی که به نوعی بخواهد با آنها از در سازش درآید نشان داده ، ولی هنوز در بن بست جنگ و گریز گیر کرده است . اکنون تمامی مساله انقلاب ایران در همین مساله خلاصه می شود : آیا پاسخ پرولتری به بحران اجتماعی بموقع ساخته خواهد شد تا جنبش توده ای را بموقع از این بن بست برهاند یا نه ، یعنی تا قبل از آنکه مبارزه جویی و آشتی ناپذیری توده ای به نهایت خود برسد ، تا قبل از آنکه جنبش توده ای فرسوده شود و در نتیجه راه برای شکست نظامی — مصلحه سیاسی سنجابی ها باز شود . یک چنین پاسخی به گونه ای خود بخودی از جنبش توده ای و یا مبارزات طبقه کارگر بر نخواهد خاست . ساختن چنین پاسخی ، کمک به شکل گیری راه حل پرولتری به بحران اجتماع فوری ترین تکلیف سوسیالیست های انقلابی است .

۳- بحران رهبری در جنبش توده ای

اگر این صحیح است که ریشه بحران اجتماعی ایران وزینه مادی مبارزات دوره اخیر تضاد های ناشی از ادغام ایران در نظام امپریالیستی و رشد ناموزون و مرکب سرمایه داری در ایران است ، پس چگونه می توان نقش رهبری های مذهبی را در این جنبش ضد استبداد و ضد سلطنت فهمید ؟ چرا بجای رهبری های مذهبی شاهد رشد گرایش های کارگری ، لا اقل گرایش های اصلاح طلب کارگری ، نیستیم ؟ خود گرایش های مذهبی چنین می پندارند که ما اکنون شاهد مذهبی شدن توده ای مردم ، روی آوردن توده ها به اسلام ، و نوعی رنسانس اسلامی در ایران هستیم . دولت شاه نیز مدعی است که پیشرفت شاید زیاده از حد سریع ایران برای توده کم فرهنگ و سنت گرا قابل هضم نبوده ، اکنون دشمنان پیشرفت ایران

از این عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی استفاده می‌کنند تا حرکت ملی ایران در جهت رسیدن به قافله تمدن را بازنگهدارند • ولی حتی يك نگاه مختصر به سایر دوره های جنبش توده ای در ایران و نقش مذهب در آگاهی توده ای و در رهبری جنبش در آن دوره ها بی‌پایگی این گونه توضیح برای نقش رهبری مذهبی کنونی را روشن می‌سازد • حتی در انقلاب مشروطه نیز که بعلت نقش بازرگانان ، تاجرین خرده و ارتباط بین روحانیون و بازرگانان ، در آغاز جنبش روحانیون نقش عمده ای داشتند ، پس از رشد جنبش و بحرکت درآمدن اقشار پائین تر خرده بورژوازی و کارکن شهرداری و ادیکال ترشدن خواست های آن ، بویژه در آذربایجان ، شکافی بین رهبری روحانی و جنبش توده ای افتاد که توسط سیاستمداران و گرایش های سیاسی ، از تقی زاده و نظایر او گرفته تا مجاهدین و مرکز غیبی ، پر شد • در دوره مبارزات توده ای ۳۲-۱۳۲۴ نیز گرایش های مذهبی نقش مهمی ایفا نکردند • تا آنجا که در جنبش ضد امپریالیستی شرکت داشتند با پشتیبانی از یکی از سازمان رهبری (جبهه ملی) و در رابطه با خواست ها و مبارزات آن عمل می‌کردند و نه به گونه يك رهبری کاملاً مستقل • پس چگونه است که ما امروزه ، هفتاد سال پس از انقلاب مشروطه و سی سال پس از جنبش قبل از کودتا ، شاهد چنین نقش مستقل و ویژه رهبری مذهبی هستیم ؟

پاسخ به این سوال را بجای آنکه در تفکرات آسمانی توده های مردم بجوییم می‌باید در تجربه مادی آنان جستجو کنیم • ترکیب سه عامل منجر به تفوق رهبری مذهبی در جنبش کنونی شده است • نخست آنکه در کل دوره اختناق بیست و چند ساله پس از کودتا دولت در خرد کردن و پراکنده نگهداشتن کلیه گرایش های سیاسی توفیق پیدا کرده بود • هیچ يك از مخالفین رژیم از کوچکترین آزادی بیان ، تجمع و سازماندهی برخوردار نبودند ، حال آنکه صحنه مساجد و حسینیه ها به روی مخالفین مذهبی باز بود • این صحیح است که مخالفین مذهبی نیز قربانی پیگردها ، دستگیری ها ، شکنجه ها و اعدام های ساواک بودند ، ولی به نسبت سایر گرایش ها از صحنه کوچکی برای ادامه مخالفت برخوردار بودند • دوم آن که ، همان گونه که اشاره شد ، خرده بورژوازی سنتی مستقیماً و شدیداً در اثر عواقب ادغام ایران در نظام امپریالیستی و بویژه رشد مشخص سرمایه داری ایران در دود ده گذشته آسیب دیده است • این قشر از همان ابتدای شروع اصلاحات شاهانه با آن مخالفت ورزید و در يك سال گذشته نیز پیشاپیش سایر طبقات بحرکت درآمد • روحانیت ایران ریشه سنتی عمیقی در این قشر دارد • پایه مادی آن این قشر است

و عقاید عدالت خواهی و تساوی طلبی و حمایت از خرده تولید در اسلام و تظلم جویی شیعه بیان مناسبی برای مسایل این قشر فراهم آورده است • دلیل سوم ، که در واقع در این میان دلیل تعیین کننده است ، بحران رهبری سیاسی است • اگر این دلیل سوم عامل تعیین کننده نمی بود می توان مثلاً دوره جدید مبارزات از مساجد و حسینیه ها شروع می شد ، حال آنکه تا قبل از تظاهرات قم ، مبارزات به دور حقوق دمکراتیک ، نظیر حق بیان و آزادی تجمع ، دور می زد و از مبارزات کانون نویسندگان که سابقه مبارزات علیه سانسور و اختناق داشت شروع شد و در گسترش بعدی به صحنه دانشگاه ها و خیابان ها کشیده شد • نشان خواهیم داد که آنچه در دوره بعدی این مبارزات را به مساجد و تحت رهبری مذهبی کشاند دقیقاً نقش اتحاد نیروهای جبهه ملی ، حزب توده و ضعف گرایش های سوسیالیست انقلابی بود •

چنانچه نیروی گرایش های سوسیالیست انقلابی از حداقل معینی بیشتر می بود که بتوانند از همان ابتدا با دخالت عقلی در مبارزاتی که حول حقوق دمکراتیک آغاز شده بود در شکل گیری و رهبری این مبارزات و جهت انقلابی علیه استبداد ، سلطنت و سرمایه داری بخشیدن به این مبارزات نقش مؤثری ایفا کنند ، دو عامل قبلی می توانست سرعت و درانکشاف بعدی حتی تاثیر اولیه خود را نیز از دست بدهد ، تا آنکه به وارونه زمینه مادی برای شکل گیری رهبری مذهبی جنبش را فراهم آورد • تجربه احزاب کمونیست در کشورهای عقب افتاده ، در دوره انقلابی بین الملل سوم ، بروشنی موبد این مطلب است • ولی با تسلط ضد انقلابی بورکراسی استالینیستی بر بین الملل سوم بر مارکسیزم انقلابی در سطح بین المللی ضربات تاریخی عظیمی وارد آمد که تازه در دوران اخیر امکان جبران عقلی آن ، امکان ساخته شدن مجدد یک بین الملل انقلابی توده ای ، فراهم آمده است • در برخی از کشورها نظیر ایران ، ده ها سال است که سنت مارکسیزم انقلابی وجود نداشته است •

جبهه ملی و حزب توده جنبش توده ای قبل از کودتای ۲۸ مرداد رانیز به شکست "هدایت" کرده بودند • بی شک خاطره و درس های نبرد - های طبقاتی آن دوره و همچنین سیاست هایی که آن جنبش های توده - ای و پرتوان را به شکست کشانید از حافظه آگاه ترین عناصر سیاسی هنوز پاک نشده است • با باز شدن دوره جدید مبارزات توده ای بسیاری از همان مسایل دوباره مطرح خواهد شد • حتی این سؤال که چرا جنبش در آن دوره شکست خورد برای نسل جوان مبارز که خود تجربه مستقیم آن مبارزه و شکست را ندارد مطرح خواهد شد • سیاست های حزب توده

طابق النعل بالنعل پیرو سیاست های دولت شوروی بود • اما دولت شوروی دیگر آن دولت انقلابی ای که پس از قیام اکتبر ۱۹۱۷ مستقر شده بود نبود • از آن دوره تا زمان پیدایش حزب توده در ماهیت دولت شوروی و احزاب کمونیست تابع آن تغییر کیفی مهمی رخ داده بود • انزوای انقلاب در شوروی پس از شکست انقلاب در اروپا، همراه با عقب ماندگی خود جامعه روسیه و بویژه مشکلات پس از جنگ داخلی راه را برای پیدایش و تحکیم قشر بورکراتیک ضد انقلابی ای آماده کرد که بتدریج جای خود را در حزب بلشویک و دستگاه دولتی محکم کرد و انحصار قدرت دولتی را بدست گرفت • مخالفین خود را از حزب و دولت و سپس از خاک شوروی اخراج کرد، در سال های ۱۹۳۰ هزاران هزار انقلابی را اعدام کرد، و سیاستهای ضد - انقلابی و ناسیونالیستی و کوتاه بینانه ای را جایگزین سیاست های انقلابی و انترناسیونالیستی حزب بلشویک و دولت جوان شوروی کرد • از آن پس احزاب کمونیست در سطح جهانی بجای نقش سازماندهی، پیشبرد و رهبری مبارزه طبقاتی در هر کشور تبدیل به ابزار دیپلماسی بورکراسی شوروی شدند و در بسیاری موارد بنا به صلاحدید و منافع بورکراسی شوروی منافع انقلاب را زیر پا نهادند و به آن خیانت کردند • حزب توده نیز که اصولاً در دوران حاکمیت بورکراسی شوروی در سال ۱۹۴۲ پایه گذاری شد و بر - خلاف ادعای خود آن هیچ ارتباطی با حزب کمونیستی که در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل کمونیست (بین الملل سوم) بوجود آمده بود و در دوران رضاشاه از بین رفت (برخی از رهبران آن هم که جان سالم بدر برده بودند در شوروی سربسته شدند) ندارد از این قاعده مستثنی نبود • سیاست های سازش طبقاتی ای که حزب توده بکار می بست ساخته استادان آن در کرملین بود و نه آموخته در مکتب انقلابی مارکس و لنین • مبارزه برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، در زمانیکه جنبش توده ای سرتاسری ملی کردن تمام صنایع نفت را می طلبید، کاملاً حزب توده را از جنبش جدا کرد • و این جدایی با هیچ گونه عوامفریبی "انقلابی" جبران شدنی نبود • شرکت در کابینه قوام السلطنه در شرایطی که نقش اساسی دولت قوام سرکوب مبارزات آذربایجان و کردستان و خواباندن اعتصابات کارگری خوزستان بود بی شک از خاطره مبارزین و حافظه تاریخی پرولتاریا و ستم دیدگان در ایران زدودنی نخواهد بود • یک چنین سابقه تاریخی "درخشان" از یاد رفتنی نیست !

نقش جبهه ملی نیز چندان آبرومندانه تر نبود • اگرچه توده های وسیع پس از روبرگرداندن از حزب توده جلب مبارزه جبهه ملی، بویژه تلاش

های دکتور مصدق، برای ملی کردن نفت شده بودند، خود جبهه ملی هیچ نیت سازماندهی مبارزات توده‌ای را نداشت. از طریق دادگاه‌های بین‌المللی و تکیه بر بندبازی میان امپریالیست‌های مختلف می‌خواست مسأله ملی شدن صنایع نفت را حل کند. مقام سلطنت را که مهره اساسی ارتجاع و امپریالیزم در ایران است دست‌نخورده گذاشت و اگرچه سعی در محدود کردن اختیارات سلطنت داشت و از جنبش توده‌ای نیز بدین منظور استفاده می‌کرد، ولی با حفظ دستگاه سلطنتی و آرام کردن و پراکندن جنبش توده‌ای راه را برای بازگشت ارتجاع سلطنتی و شکست حتی خود او و جبهه ملی بازگذاشت. علاوه بر این، در طی دوره حکومت مصدق هیچ گونه اصلاح اجتماعی که وضع دهقانان، کارگران و اقشار متوسط شهری را بهبودی ببخشد صورت نگرفت. تا زمان بازگشت ارتجاع از طریق کودتا دیگر توده‌ها دلیلی برای دفاع از حکومت دکتور مصدق نداشتند. احزابی که جنبش توده‌ای را در دوره پیشرفت آن نتوانسته بودند هدایت کنند، در زمان ارتجاع نیز نکوشیدند عقب‌نشینی منظمی را سامان دهند. راه برای تحکیم و حسیانه‌استبداد و ارتجاع کاملاً بلا مانع ماند.

عکس‌العمل این دو گرایش سیاسی نسبت به برنامه‌های دولت در اوایل دهه ۱۳۴۰ و اجرای طرح‌هایی که در واقع راه را برای رشد نوعی سرمایه‌داری، که آثار فلاکت‌بارش اکنون روشن شده، باز می‌کرد نه تنها جبران آن سابقه تاریخی را نمی‌کرد، بلکه خاطره مواضع اسفبار این دو سازمان را تا به امروز در اذهان زنده نگاه داشته است. حزب توده "انقلاب سفید" را اصلاحات مثبتی قلمداد می‌کرد که رژیم شاه، و امپریالیست‌ها بطور کلی، تحت فشار رشد نیروهای اردوگاه "سوسیالیستی" بدان تن در داده بودند! جبهه ملی چنان گیج شده بود که مدتها نمی‌دانست مخالفت کند یا موافقت مشروط. بالاخره نیز به سکوت توأم با غرولند مسأله را فیصله داد!

شکل‌گیری گرایش‌های سیاسی در طیف چپ این سازمان‌های سنتسی از اواخر دهه ۱۳۴۰ شروع شد. در خارج از کشور عمدتاً تحت تاثیر شکل‌بندی‌های سیاسی بین‌المللی، نظیر انشعاب بین چین و شوروی و رشد گرایش‌های مائوئیستی، برخاست گرایش‌های متأثر از انقلاب کوبا، رشد گرایش‌های سانتزیستی در اروپا گرایش‌های جدید سیاسی شکل گرفتند. در مقابل پشتیبانی شوروی از رژیم شاه و دفاع حزب توده از سیاست‌های شاه این گرایش‌ها در مدت کوتاهی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. ولی با گردش به راست آشکار سیاست خارجی دولت چین بحران و افول گرایش‌های مائوئیستی نیز آغاز شد. همان انتقاد‌هایی که تاچندی پیش

اینان از حزب توده و دولت شوروی داشتند اکنون علیه خود آنان و دولت چین بکار گرفته می‌شد. * از سفر اشرف و فاطمه پهلوی به چین در دوران مائو، تا بازدید متقابل هواکوفنگ از شاه، درست در روزهایی که مبارزات توده مردم سربر سلطنتش را تکان می‌داد، حمایت ضدانقلابی بورکراسی چین از ارتجاع حاکم در ایران، نفرت توده‌های مبارز علیه گرایش‌های طرفدار پکن را برانگیخته است. * در دوره جدید مبارزات دیگر نه در خارج از کشور و به مراتب اولی نه در داخل کشور جایی برای رشد اینان نمانده است. * گرایش‌های سانتریستی نیز که سالها بدنبال برنامه‌های نیم‌بند و ایجاد مارکسیزمی مستقل از سنت بین‌المللی مارکسیزم انقلابی می‌گشتند، اکنون به گروه‌های بسیار کوچک بی‌تاثیری چند شقه شده‌اند و هیچ گونه ریشه‌ای در خود مبارزه طبقاتی در ایران نیز ندارند. *

در داخل ایران خلاء سیاسی‌ای که ورشکستگی جبهه ملی و حزب توده بجا گذاشته بود به دو طریق پرشد. * یکی شکل‌گیری و رشد سازمان‌های مسلح با برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های گونه‌گون. * این سازمان‌ها عمدتاً بدلیل اختناق وحشی و لجام‌گسیخته ساواک و همچنین بدلیل نداشتن برنامه و جهت‌گیری روشن سیاسی و غلبه نظامی‌گری بر دورنمای سیاسی تا زمان شروع مبارزات توده‌ای ضربات بسیار سختی خورده بودند و در حالت پراکندگی و بی‌تاثیری بسر می‌بردند. * طریق دوم (در سطح جستجوی پاسخ‌های سیاسی) به شکل پیدایش اقشار مبارز جوانی بود که درغیاب هرگونه بدیل سیاسی مبارزاتی به سوی اسلام بعنوان مکتب مبارزه گرویدند. * وجود این قشر در رشد گرایش مذهبی در مبارزات توده‌ای اخیر نقش مهمی ایفا کرد. * مابین توده‌های مبارز و رهبران مذهبی رابط طبیعی و کادرها سازماندهی ایجاد کرد. *

با این وصف، با تمام نامساعد بودن شرایط سیاسی تاریخی برای گرایش‌هایی نظیر بازماندگان جبهه ملی و حزب توده، رشد بلامنازع گرایش‌های مذهبی و افتادن سلطه سیاسی رهبری جنبش توده‌ای به دست آنان از قبل مقدر نبود. * با وجود آنکه سابقه تاریخی احزاب در نظر آگاه‌ترین عناصر مبارزه طبقاتی نقش می‌بندد، ولی توده مردمی که تازه وارد صحنه نبرد شده‌اند بنا به حافظه تاریخی قضاوت نمی‌کنند؛ معیار آنان عملکرد کنونی سازمان‌های سیاسی است. *

عملکرد هر دو این سازمان‌ها بهترین دلیل برای عدم رشد آنان بوده است. *

اتحاد نیروهای جبهه ملی که واقعاً و "صمیمانه" چشم‌کرامت به درگاه کارتر دوخته بود بجز اعتراضات نامه‌ای به استبداد و تقاضا از آن

که راه صلاح ، به راه قانون اساسی و سلطنت مشروطه ، بازگردد هیچ مبارزه ای را سازمان نداده است . حتی برای کسب حقوق دموکراتیک که در نامه های سرگشاده و بیانیه های سیاسی آن منعکس شده اند نیز کوچکترین تلاش عقلی بکار نبسته است . مهمتر از این ، با آنکه دینامیزم عینی مبارزات توده ای تلفیق مبارزه علیه استبداد و علیه سلطنت را بکرات نشان داده است ، تمامی سعی اتحاد نیروهای جبهه ملی برای این بوده است که این دو جنبه مبارزه را از هم تفکیک کند و خود را بعنوان سخت گوی نیرویی که خواهان دموکراسی با پذیرش وجود شاه است مقبول بورژوازی امپریالیستی نماید . حتی پس از استقرار حکومت نظامی و جمعه سیاه نیز سنجابی هنوز از حفظ نظام سلطنتی سخن می گوید :

" . . . جبهه ملی چه در زمان دکتر مصدق و چه در دوره های بعد از آن همواره بطور صریح خواستار حکومت قانون بوده است . نظام قانونی ما ، نظام مشروطیت است و برطبق قانون اساسی پایه گذاری شده است . که بر اساس آن اختیارات قانونی شاه بر طبق ضوابط خاصی معین و مشخص شده است . و سلطنت به عنوان ودیعه ای از طرف ملت به پادشاه واگذار میشود که به عنوان یک مقام غیرمسئول سلطنت کند ، نه حکومت . . . اگر ما از حکومت قانون سخن می گوئیم در عین وفاداری به قانون اساسی ، برفع دستگاہ سلطنت نیز حرف زده ایم . . . " (منتشره در نشریه ایران پست ، ۱۳۵۷/۸/۶۶)

تازه پس از آنکه توده های مبارز با دادن هزاران کشته آشتی ناپذیری خود را با سلطنت اعلام داشته اند ، اتحاد نیروهای جبهه ملی غیرقانونی بودن سلطنت کنونی را اعلام داشته است . و برای تعیین " نظام حکومت ملی ایران " مراجعه به آراء عمومی را تجویز می کند !
آیا جای شگفتی است که توده های مبارز که با طنین مبارزات چند - میلیونی خود مرگ بر سلطنت را طلبیده اند و در طی تظاهرات خیابانی رای قاطع خود را نسبت به نظام حکومتی ابراز داشته اند برای مبارزات خود بدنبال رهبری دیگر جز سنجابی ها باشند ؟

سابقه حزب توده نیز که از این هم بی ثمرتر بوده است . حزب توده در چند سال اخیر در ریدرید دنبال جناح های ضد استبدادی هیأت حاکم می گشت تا آنان را راضی به مبارزه علیه شاه (ولی نه علیه سلطنت) و همکاری با " ردوگاه سوسیالیستی " کند . در آغاز برخاست مبارزات علیه استبداد حزب توده با نفوذی که در کانون نویسندگان ایران داشت ، اگر برای سازماندهی و رهبری مبارزات برای حقوق دموکراتیک دورنمای سیاسی انقلابی ای می داشت ، می توانست نقش مهمی ایفا کند . در عمل این حزب

تنها کوشید کانون را تحت اختیار کامل خود در آورد و از آن بعنوان يك " سازمان علنی " خودش استفاده کند . نتیجه این امر تنها از دست رفتن نقش موثر کانون در مبارزه علیه سانسور و برای کسب آزادی بیان و تجمع و انتشار بود . سیاست دولت شوروی مبنی بر پشتیبانی ضمنی از شاه نیز چندان کمکی به خنثی کردن اثرات سابقه طولانی حزب توده در این زمینه نکرده است .

فعالیت های حزب توده در سطح سازماندهی صنفی مبارزات کارگری تنها زمینه ایست که امکان ریشه دواندن آتی این حزب مبارزه طبقاتی در ایران را فراهم می کند ، ولی در يك سال گذشته در سطح پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و ضد سلطنتی نتوانسته است نقشی ایفا کند . در ماه های اخیر تحت فشار مبارزات توده ای و روشن شدن آشتی ناپذیری آن با سلطنت ، حزب توده نیز جمهوری خواه شده است . ولی جمهوریخواهی نوین حزب توده با ضد سلطنت کنونی شدن اتحاد نیروهای جبهه ملی تفاوتی ندارد . حزب توده در اعلامیه ۱۳ شهریور و دوباره در اعلامیه ۱۶ آبان خود پیشنهاد قدیمی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری خود را چنین مطرح می کند : " بنظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن يك دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضد استبداد که در راه تأمین استقلال ملی ، آزادی های دمکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام برمیدارند . بنظر حزب توده ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است " . بساط سلطنت را که در جمله پیش برچیده بود دوباره در جمله بعد پهن می کند . " بنظر حزب توده " شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است ، ولی . . . اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند ، البته حزب توده دمکراتیک منش تراز آنست که " نظر خود " را بر دیگران تحمیل کند . در پس سازش " ائتلاف ملی " حزب توده حاضرست بر سر بودن یا نبودن سلطنت هم معامله کند . آیا جای شگفتی است که توده های مردم به حزبی که هیچ مبارزه ای علیه استبداد و سلطنت سازمان نداده است و بتازگی از پس خود توده ها دم از جمهوریخواهی می زند و حتی بر سر آن هم حاضر به معامله است اعتمادی ندارند و به آن روی نمی آورند ؟

توده های مبارزه در غیاب هرگونه سازمان سیاسی که حاضر به سازماندهی و رهبری مبارزات آنان باشد ، بسوی نزدیکترین رهبری ای که کوچکترین نشانه ای از تمایل به مبارزه نشان می داد دست مدد دراز کردند . تنها رهبر مبارزاتی دوره گذشته که هنوز در خاطره توده ها بود و در طی

دوره "انقلاب سفید" در مقابل رژیم شاه تسلیم نشده بود، و یا سکوت اختیار نکرده بود، آیت الله خمینی بود. آیا جای شگفتی است که توده ها در پی یافتن رهبری اعتماد خود را به او سپرده اند؟ ارتباطی که از طریق اقدار پائینی جامعه روحانیت و توده فرزند خرد بورژوازی شهپر با رهبری این جناح از روحانیت وجود داشت اکنون از یک سو تبدیل به تسمه انتقال احساسات توده ای به رهبری که توده ها برای خود یافته بودند شد و از سوی دیگر امکان تاثیر این رهبری بر جنبش را فراهم آورد. هرچه مبارزات توده ای دامنه بیشتری گرفت، آیت الله خمینی با صدور بیاناتی مصلحانه ناپذیرانه تری علیه شاه و بعداً علیه سلطنت، محبوبیت توده ای در مذہبی شدن توده ها نیست؛ در اینست که توده ها وی را تنها رهبری یافته اند که به زبان خواست اصلی آنان سخن گفته است.

۴- راه حل بحران کنونی و تکالیف سوسیالیست های انقلابی

در مقابل تمام راه حل های بازگشت به قانون اساسی و حفظ نظام سلطنتی بهر شکل و تحت هر لوایی که باشد، سوسیالیست های انقلابی، همصدا با توده های مبارزه سرنگونی انقلابی سلطنت، تشکیل مجلس موسسان و استقرار جمهوری را می طلبند.

در مقابل هرگونه راه حلی که کوچکترین توهمی در خیرخواهی و مسالمت جویی هریکشی از هیات حاکم ایجاد کند، راه حل های "ائتلاف ملی" که سلطنت را از یک در بیرون می کند و از در دیگر باز می گرداند، انقلابیون سوسیالیست، همصدا با توده های مبارزه برای سرنگونی انقلابی سلطنت و علیه هرگونه سازش طبقاتی، علیه هرگونه جدایی بین مبارزات ضد استبداد و ضد سلطنت، مبارزه می کنند. توده های مبارز با دادن ده ها هزار کشته، بدون احتیاج به تشکیل دولت ائتلاف ملی، "نظر خود" را درباره سلطنت اعلام داشته اند: به سلطنت نه گفته اند!

به قانون اساسی ای که بنا بر آن "سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده"، نه باید گفت! به قانون اساسی ای که همه گونه حقوقی به شخص شاه که گویا باید

سلطنت کند و نه حکومت اعطا کرده است ، از فرماندهی کل قشون گرفته تا انتصاب وزراء و انحلال مجلسین و هزاران اختیارات بی حد و حصر دیگر ، نه باید گفت !

به قانون اساسی ای که همه حقوق دمکراتیک را ، از حق بیان و آزادی مطبوعات گرفته تا آزادی اجتماعات و مراودات ، به هزار مجوز "قانونی" مقید ساخته ، نه باید گفت !

به قانون اساسی ای که حتی تساوی قانونی افراد جامعه را ، صرفنظر از جنسیت ، ملیت ، و مذهب ، برسمیت نمی شناسد ، نه باید گفت !
به قانون اساسی ای که حق ملیت های تحت ستم را در تعیین سرشت خود برسمیت نمی شناسد ، نه باید گفت !

به جای بازگشت به چنین قانون اساسی ، سوسیالیست های انقلابی برای سرنگونی سلطنت ، استقرار جمهوری و تشکیل مجلس موسسان مبارزه می کنند . نه آن گونه مجلس موسسانی که در قانون اساسی کنونی نیز پیش بینی شده ، یعنی مجلس موسسانی که حق تغییر در اساسی ترین قواعد ، نظیر تغییر نظام سلطنت ، را ندارد ! بلکه مجلس موسسانی که بر اساس انتخابات واقعاً آزاد ، با رأی مخفی و بر مبنای حق رأی همگانی ، انتخاب شده باشد ؛ مجلس موسسانی که برای آرایش و ترمیم قانون اساسی کنونی و یا صرفاً نگارش قانون اساسی جدیدی انتخاب نمی شود ، بلکه مجلسی که در آن تمامی اقشار تحت ستم و استثمار از طریق ساختارهای مبارزاتی خود و انتخاب نمایندگانی که در مقابل این ساختارها مسئولند بتوانند خواست های خود را مطرح کنند ؛ یعنی مجلس موسسانی که واقعاً بیانگر خواست ها و اراده توده های مبارز باشد و بجز نیروی سازمان یافته همین توده های مبارز ، هیچ نیروی دیگری "بالای سرخود" نداشته باشد . مبارزه برای تشکیل یک چنین مجلس موسسانی جدا از مبارزه برای سرنگونی سلطنت و استقرار جمهوری نیست .

در طی یک سال گذشته ، جنبش توده ای چندین بار در جهت سرنگونی سلطنت پیش رفته است . در تظاهرات خیابانی چند میلیونی توان خود را نشان داده است . با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه با اعتصابات سرتاسری سیاسی سلطنت به جنگ تن به تن خوانده شد . ولی مبارزه جنبش توده ای تا سرحد سرنگونی سلطنت به پیش رفته ، با یک مانع نهایی مواجه شده که تاکنون موفق به غلبه بر آن نشده : ارتش . تظاهرات چند میلیونی خیابانی و اعتصاب سیاسی سرتاسری شرایط را برای سرنگونی سلطنت آماده می کنند ، ولی بخودی خود قادر به حل مساله ارتش نخواهند بود . جنبش توده ای خود راه هایی چند را به آزمون نهاده است .

با پرتاب گل به سربازان و طنین شعار تکان دهنده "برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟" کوشیده است سربازان را به سمت جنبش جلب کند. اینجا و آنجا، این یا آن سرباز را چنان تحت تأثیر قرار داده که به گریه شان انداخته، انضباط ارتشی شان را شکسته، حتی برخی را وادار به شلیک به افسران خود کرده است. قدرت این شعار از صدها فراخوان مذهبی بر روحیه سربازان بیشتر بوده است. دل صدها هزار سرباز ایرانی را که خود دهقان زاده و کارگرزاده اند، خود همان سختی ها و بدبختی ها و ستم ها را متحمل شده و می شوند، و برادران و خواهران خود را در میان تظاهرات می بینند به لرزه درآورده است. ولی صرف تأثیر روانی بر روحیه سربازان برای بریدن آنان از انضباط ارتشی و پیوستن به جنبش توده ای کافی نیست. برای سربازی که تحت انضباط سخت ارتش است جدا شدن از ارتش و پیوستن به جنبش حکم خود کشی را خواهد داشت مگر آنکه جنبش چنان توانایی از خود نشان داده باشد که امکان پیروزی ملموس آن ظاهر شده باشد.

پس مسأله ارتش را چگونه می توان حل کرد؟

راه حل آیت الله خمینی فراخواندن "ارتش مسلمان" ایران به شوژب علیه شاه و برانداختن قدرت سلطنت و پیوستن به توده مردم بوده است. ولی تمامی تجربه تاریخ نشان می دهد که هرگز ارتش در کلیت آن به جنبش توده ها نخواهد پیوست. اگرچه سربازان ارتش در شرایطی که توانایی جنبش در خود ارتش شکاف بیندازد و سربازان جنبش را در مقابل نظام کهنه بدیل ملموس و نیرومندی بیابند به جنبش می پیوندند ولی افسران و سپهبد ها و ارتشید ها که تمام امتیازات مادی و اجتماعی خود را مدیون ارتش و نظام طبقاتی ای که این ارتش حافظ آنست هستند تا آخرین نفس به استخوان بندی نظام کهن می چسبند. ارتش در نهایت می باید درهم شکسته شود. و پخش فراخوان هایی که ممکن است این امید واهی را در مردم برانگیزد که شاید ارتش به آنان ملحق خواهد شد به درهم شکسته شدن ارتش و جلب توده سربازان به جنبش کمک نخواهد کرد.

پس سربازان را چگونه می توان جلب کرد؟ تجربه مبارزه در سایر کشورها نشان داده که با ترکیب دو کار توده سربازان را می توان به جنبش جلب کرد. نخست آنکه جنبش می باید شروع به ساختن قدرت مستقل خود کند. سربازان باید ببینند که توده ها فقط برای اعتصاب و تظاهرات به خیابان ها نیامده اند؛ برای سرنگونی سلطنت به میدان آمده اند. سربازان باید ببینند کارگران، دهقانان و توده های فقرزده شهری قادر به دفاع از جنبش خود هستند، می دانند چه می خواهند و در راه خواست

خود آماده و قادر به مبارزه و درگیرند • این کار فقط از راه مبارزه برای تسلیح عمومی توده های مردم میسر خواهد بود • تشکیل گروه های دفاعی در تمام مناطق، کارخانه ها، روستاها، و محله ها نخستین گام ها در جهت تسلیح عمومی مردم، و جلب سربازان به این قدرت در حال تکوین خواهد بود • در بسیاری از شهرها چنین ساختارهایی، اگرچه بطور موقتی و محدود به محله های جدا از هم، خود بخود ظاهر شده اند • همان کمیته های خود - سازماندهی مبارزه، نظیر کمیته های اعتصاب، می توانند نطفه های اولیه تسلیح عمومی را فراهم آورند • هیچ نیروی دیگری، چیزی همین ساختارهای مبارزاتی، قادر و حاضر به سازماندهی تسلیح توده ها کارگر و دهقان نخواهد بود • ولی تحکیم و تعمیم این گروه های دفاع از خود بدون وجود یک رهبری مرکزی با سیاست انقلابی درباره ارتش امکان پذیر نخواهد بود •

دومین راه جلب سربازان در قدرت جاذب برنامه جنبش نهفته است • جنبشی که از حقوق دمکراتیک سربازان در ارتش دفاع کند، جنبشی که خواهان "ارتشی" باشد که در آن توده مسلح خود فرماندهان را انتخاب و در صورت لزوم عزل می کنند، جنبشی که سربازان دهقان زاده را به دفاع از تصاحب زمین ها بدست دهقانان فراخواند، جنبشی که سربازکار - گرزاده را به دفاع از کارخانه ها و صنایع تحت کنترل کارگران فراخواند، ... چنین جنبشی براحتی خواهد توانست سربازان را به صفوف خود جلب کند • سربازان دهقان زاده و کارگزراده به جنبش توده های کارگر و دهقان که برای استقرار حکومت خود متشکل شده، و برای سرنگونی سلطنت به میدان مبارزه می آیند و قدرت و آمادگی خود را برای این رزم مرگ و زندگی نشان می دهند براحتی جلب خواهند شد •

ولی چه کسی پس از سرنگونی سلطنت زمام حکومت را بدست خواهد گرفت که قادر به تشکیل مجلس موسسان انقلابی و استقرار جمهوری باشد؟ حزب توده تشکیل "حکومت ائتلاف ملی بر پایه جبهه ضد دیکتاتوری" را وعده می دهد • ولی "جبهه ضد دیکتاتوری" واقعی امروزه در خیابان های تهران و سایر شهرهای ایران، در مبارزات و از خود گذشتگی های توده ها مردم، خود را تشکیل داده است • در این مبارزات نیز هیچ یک از جناح های طبقه حاکم ایران، هیچ بخشی از بورژوازی ایران، کوچکترین شرکتی نداشته است • حزب توده اگر واقعا از منافع توده های مبارز حرکت می کند بجای آنکه پشت سر توده ها به دنبال جناح های "ملی" طبقه حاکم و بورژوازی بگردد که نوعی حکومت "ائتلاف ملی" براه اندازد باید به این جبهه واقعی مبارزه ضد استبدادی بپیوندد و برای استقرار

جمهوری برپایه ساختارهای مبارزاتی خود توده ها بجنگد • چه کسی بیش از آنها که سلطنت را سرنگون کرده اند لیاقت استقرار حکومت جدید را خواهند داشت؟

آیت الله خمینی نیز در بیانیه های خود پس از پافشاری بر ضرورت رفتن شاه و سلطنت ، درباره اینکه چه کسی را برای حکومت مناسب می بیند و چه تصویری از حکومت آینده دارد می گوید : " ما از میان آنهایی که با مفهوم اسلامی قدرت آشنایی دارند و یا آنهایی که توانایی و قابلیت این کار را دارند کسی را انتخاب خواهیم کرد • " (بنقل از مصاحبه با لوموند ، منتشره نهضت آزادی در خارج از کشور) • بنظر ما انتخاب حکومت پس از سرنگونی سلطنت تنها حق توده های است که سلطنت را سرنگون کرده اند • توده های مبارز از طریق همان ساختارهای مبارزاتی که در طی مبارزات خود برای سرنگونی ساخته اند نمایندگان خود را برای حکومت جدید انتخاب خواهند کرد و این نمایندگان در مقابل این ساختارها مسؤول و توسط آنها قابل عزل باید باشند •

هم اکنون نطفه های این گونه ساختارها در مبارزات پدیدار شده است : کمیته هایی که در محلات فقیرنشین شهرها تشکیل شده و نقش سازماندهی مبارزات را بعهدہ گرفته ، کمیته های اعتصاب کارگری که اعتصابات کارگری را سازمان داده اند و کمیته های هماهنگی که مابین کمیته های اعتصاب ایجاد شده است ، و دیگر ساختارهای خود - سازماندهی توده ای - اینها آن ساختارهایی هستند که از طریق تعمیم و تمرکز خود هم موفق به سرنگونی سلطنت خواهند شد و هم تنها مرجعی هستند که حق تشکیل حکومت جدید را خواهند داشت • این حکومت چگونه حکومتی خواهد بود ؟ اساساً يك حکومت کارگران و دهقانان • از تمامی اقشار تحت ستم و استثمار در ایران کارگران و دهقانان توده عظیم آنان را تشکیل می دهند • کارگران هم اکنون قدرت اجتماعی خود را نشان داده اند ، از طریق رابطه بین روستاییان مهاجر به شهر و رفت و آمد آنان به روستا ، روستاهای ایران نیز دیگر روستاهای منزوی از هم و جدا از شهر نیستند • روستاییان دولت را در مقابل خود دیده اند ، اثر اقدامات دولتی را برفقر روزافزون و خانه خرابی خود دیده اند ، از طریق ارتباط با شهر سیاسی شده اند و هم اکنون در بسیاری نقاط تشکل و مبارزه علیه دولت را آغاز کرده اند • در تظاهرات شهری شرکت کرده اند • علیه سازمان های دولتی در روستاها برخاسته اند • اتحاد این دو توده عظیم شرط پیروزی انقلاب ایران خواهد بود • بورژوازی ایران نه در هیچ يك از مبارزات شرکت کرده و نه خواهد کرد • سلطنت و دولت استبدادی مهره های حاکمیت این طبقه -

اند • بكم آنها بوجود آمده ، رشد کرده و ادامه حياتش در گروهی تجدید ثبات آنهاست • تنها عكس العمل بورژوازی ایران در مقابل برخاست جنبش توده ای پشتیبانی كامل از تمام اقدامات سرکوبی دولت بوده است و بمحض اینکه دیگر اطمینان كامل به قدرت این دولت نداشته ، خود و شروتش را به خارج از کشور منتقل کرده ، به انتظار نشسته ، تا احیاناً پس از شکست جنبش و تحکیم ارتجاع دوباره برای چپاول و استثمار بازگردد • سوسیالیست های انقلابی علیه هرگونه پیشنهادهی که به نوعی راه را برای شرکت بورژوازی در حکومت پس از سرنگونی بازگذارد ، چه تحت لوای "ائتلاف ملی" و چه تحت هر عنوان دیگر که نقش بورژوازی را مبهم بگذارد ، مبارزه خواهند کرد •

بجز کارگران و دهقانان سایر اقشار تحت ستمی که در مبارزات توده ای کنونی سهمیند منافع متضاد با این دوتوده عظیم زحمتکشان ندارند ؛ یا اقشار فقرزده شهریند که در واقع کارگران بیکار / روستاییان مهاجریند و یا اقشار پایینی خرد بورژوازی شهریند که دقیقاً رشد بورژوازی و سرمایه داری آنان را به فلاکت و ورشکستگی کنونی کشانیده و تنها راه خلاصی شان بریدن از بورژوازی ، پیوستن به کارگران و دهقانان برای ایجاد جامعه ایست که از نظام امپریالیستی و چارچوب تولید برای سود خود را بیرون کشد ؛ و به سمت جامعه ای که در آن تولید بخاطر نیازهای تولیدکنندگان / مصرف کنندگان سازمان می یابد حرکت کند •

تمام گرایش های سیاسی و گروه ها و رهبران مذهبی که خود را نماینده اقشار تحت ستم و مبارز می دانند تنها با بریدن از بورژوازی و راه حل های بورژوایی و پیوستن به صفوف ساختارهای مبارزاتی توده ای ، به ساختارهای خود - سازماندهی کارگران ، دهقانان و توده های فقرزده شهری ، خواهند توانست در انتخاب چنین حکومتی که در مقابل این ساختارها مسوول خواهد بود و نه در مقابل هیچ قدرت دیگری خارج از نیروی توده های مبارزه ، شرکت کنند •

تنها و بهترین تضمین در مقابل بازگشت ارتجاع و سلطنت تشکیل چنین حکومت کارگران و دهقانان است • بدون چنین حکومتی بورژوازی در کمین خواهد نشست ، "رهبران" مصالحه طلب که فقط ثمرات جنبش توده ای را ربوده ، بنفع طرح های اصلاح طلبانه خود استفاده خواهند کرد راه را برای بازگشت ارتجاع ، تحکیم حاکمیت بورژوازی و حتی بازگشت سلطنت باز خواهند کرد • تنها با استقرار چنین حکومتی تشکیل مجلس موسسانی که واقعاً بیانگر اراده توده های مبارز باشد ، مجلس موسسانی که توده های تحت ستم و استثمار بتوانند خواست های خود را در آن بیان کنند و راه حل اجتماعی مسایل را باز یابند ، ممکن خواهد بود • از این رو سوسیالیست های

انقلابی سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری، تشکیل مجلس موسسان و استقرار حکومت کارگران و دهقانان را حلقه های بهم پیوسته محور مبارزات کنونی می دانند.

سرنگونی سلطنت پاک ساختن جامعه ایران را از تمامی کثافات استبداد و سلطنت بعنوان يك تکلیف فوری روز در مقابل حکومت جدید قرار می دهد. این پاک سازی چگونه و بر مبنای چه معیاری صورت خواهد گرفت؟ تاکنون در فراخوان ها و مصاحبه ها و پیام های آیت الله خمینی در پاسخ به این سوال جز تصفیه وزارتخانه ها و ادارات دولتی از "اشخاص خائن و استفاده جو" و جایگزینی آنان با "افراد خداشناس و وطنخواه" جواب دیگری نشنیده ایم. برای سوسیالیست های انقلابی این پاک سازی جامعه از کثافات استبداد و سلطنت بمعنی دمکراتیزه کردن جامعه از سر تا پا است؛ یعنی انحلال ارتش، پلیس و ژاندارمری و جایگزین کردن توده های مسلح به جای آن. توده های مردم خود بهتر از هر ارتش عادی قادر به دفاع از خود و دستاورد های جنبش خواهند بود؛

یعنی انحلال ساواک و تمامی دستگاه های مشابه آن. توده انقلابی احتیاج به هیچ گونه سازمان امنیتی بجز قدرت سازمان یافته خود ندارد؛ یعنی انتخابی بودن کلیه مراجع و مناصب دولتی، از قضا دادگاه و وکلا و وزراء گرفته تا مامورین و کارمندان؛ یعنی فراخوان پذیری کلیه مامورین دولت و عزل آنان توسط همان ساختارهای انتخاباتی هر زمان که خود توده های مردم لازم بدانند. توده های مردم بهترین قاضی در مورد صلاحیت و معتمد و مطمئن بودن مامورین انتخابی خود هستند؛

یعنی تعیین حد اکثر حقوق مناصب دولتی معادل حقوق کارگران ماهر تا فقط آنها که صمیمانه قصد خدمت به جامعه دارند و نه قصد انباشت امتیاز و ثروت و او طلب عهده داری این مناصب شوند؛

یعنی آزادی کامل بیان، مطبوعات، اجتماعات، اتحادیه ها، احزاب؛ یعنی برسمیت شناختن حقوق ملیت های تحت ستم در تعیین سرنوشت خود تا به حد جدایی و استقلال؛

یعنی تساوی کامل زن و مرد و لغو تمام قوانینی که اختیار زن را به کسی جز خود او واگذار می کند؛

یعنی رفع تبعیضات علیه مذاهب؛ جمهوری ای که مابرای آن می جنگیم، جمهوری ای که بیانگر منافع کارگران و دهقانان باشد، هیچ گونه امتیازی برای فارس نسبت به غیر فارس، برای مرد نسبت به زن، و برای مسلمان نسبت به غیر مسلمان نمی تواند قایل شود.

بجز مساله روبیدن کثافات استبداد و سلطنت و دمکراتیزه کردن کامل

جامعه ، در شرایطی که بحران همه جانبه اجتماعی پاسخ صریح به تمام مسایل را طلب می کند ، جواب به این مسایل اجتماعی را نمی توان به آینه دور دست و عبارت پردازی های مبهم حواله کرد . هیچ یک از گرایش های سیاسی و رهبران مذهبی پاسخ ملموس و روشنی به این مسایل نداده اند . اصلاحات ارضی شاه روستاهای ایران را به فلاکت و فقرزدگی کشانده ، خود دهقانان برای احقاق حقوق خود به حرکت درآمده اند ، در مقابل تجویز جمهوری اسلامی برای دهقانان اینست که " به هر زارع ثمره کارش برسد و مالکینی که قوانین اسلام را زیر پا می گذارند تنبیه شوند " . دهقانان زمین می خواهند ولی در اسلام تصرف ملك خصوصی بدون مجوز شرعی حرام است . در جمهوری ای که ما برای آن مبارزه می کنیم مناسب تر اینست " مجوز شرعی " در مورد سرنوشت زمین ها را کمیته های دهقانی صادر خواهند کرد . این کمیته های دهقانی کلیه زمین هایی را که هنوز در اختیار عمده مالکین است غصب خواهند کرد و خود تصمیم خواهند گرفت که این زمین ها را بصورت واحدهای دسته جمعی یا فردی کشت کنند ؛ کمیته های کارگران زراعی واحدهای بزرگ کشت و صنعت را در اختیار خود خواهند گرفت و در ارتباط با کمیته های کارگری در شهرها و کمیته های دهقانی در روستاها تصمیم خواهند گرفت چه کشت کنند ، چگونه کشت کنند ، چه احتیاجاتی از لحاظ بذر و کود و سیستم توزیع و بیمه و اعتبار دارند و از کمیته های کارگری مربوطه خواهند خواست که این احتیاجات را برآورده سازند .

برنامه های اقتصادی رژیم پهلوی بجای رشد واقعی صنعت و کشاورزی و خدمات اجتماعی به ثروتمند شدن اقلیت معدودی از سرمایه داران و زمینداران و سران دولتی و فلاکت و فقر توده عظیم مردم منجر شده است . ما هم با " کوتاه کردن دست غارتگران از بین المال " موافقیم . ما هم موافقیم که اینان پس از چند دهه غارتگری اکنون با انتقال ثروت خود به خارج ضربات بیشتری بر پیکر اقتصاد ایران وارد خواهند آورد . ولی چگونه می توان دست غارتگران را کوتاه کرد ؟ نخستین گام در این راه را کارمندان بانک مرکزی نشان داده اند . با افشای نام ثروتمندانی که میلیون ها ریال از ثروت انباشته از قبیل کارت توده کارگر و دهقان را بخارج منتقل کرده اند اولین گام را در راه کنترل بانکها بنفع توده ها برداشته اند . قدم بعدی کنترل تمام معاملات بانکی و تجارت خارجی ، ملی کردن تمام موسسات مالی و بیمه و بانکها تحت کنترل کمیته های منتخب کارگری خواهد بود که برای همیشه به این غارتگری ها خاتمه دهد و موسسات مالی را تحت نظارت کارگران در خدمت برنامه اقتصادی قرار دهد .

صنعتی شدن کشور نیز در شرایط تولید بمنظور سود افزایی غیرممکن است • قطع رابطه ایران با نظام امپریالیستی که لازمه پیشرفت واقعی صنعتی خواهد بود ، کافی نیست • بدون ملی کردن صنایع و استقرار یک اقتصاد با برنامه ، که برنامه آن تحت کنترل خود تولید کنندگان و مصرف کنندگان تهیه شود ، پیشرفت صنایع غیرممکن خواهد بود • علاوه براین ، در چارچوب کشوری آنهم به عقب افتادگی ایران ، پیشرفت صنعتی بدون روابط اقتصادی با کشورهای دیگر غیرممکن می شود • چرا که از تجربه سایر کشورهای غیرسرمایه داری که با تمام مشکلات و مسایل پیشرفت های بی در زمینه اقتصاد با برنامه داشته اند (و همچنین از اشتباهات و نواقص آنها) نیاموزیم ؟ تجارب کوبا ، چین ، اروپای شرقی و شوروی و برقراری روابط اقتصادی ، که خالی از بهره کشی و انقیاد باشد ، با این کشورها برای اقتصادی که تا دیروز در شکم نظام امپریالیستی جای داشته لازم خواهد بود •

جمهوری ای که ما در راه استقرارش مبارزه می کنیم برای سایر مسایل اجتماعی نیز می باید برنامه مشخص داشته باشد : با کمک به اشغال خانه های خالی و در اختیار افراد و خانواده های بی خانمان قرار دادن آنها مساله مسکن از حالت حاد کنونی تخفیف خواهد یافت و با اجرای برنامه های وسیع خانه سازی ، بهداشت عمومی ، ایجاد مدارس و پرورشگاه ها و مهد کودک های وسیع و سایر خدمات اجتماعی در جهت حل تمام این مشکلات عظیم جامعه حرکت خواهد کرد •

قطع رابطه با امپریالیزم و کسب استقلال از آن در چنین جمهوری بمعنی انزوا و کناره گیری از سایر ملل نخواهد بود • به وارونه سیاست دولت استبدادی و سلطنتی کنونی جمهوری ای که بجای آن مستقر می شود می باید دست کمک به سمت مبارزه کلیه کارگران و ستمدیدگان علیه ستم و استثمار دراز کند • در درجه اول این بمعنی کمک به مبارزات توده های هند وستان و خاور عربی خواهد بود • این جمهوری در مبارزات ضد بورکراتیک در شوروی نیز یاور طبیعی دیگری خواهد یافت • ولی دول امپریالیستی نیز در مقابل حرکت جنبش توده ای بسمت برانداختن سلطنت و استقرار چنین جمهوری ای ساکت و بیکار نخواهد نشست • در مقابل تلاش های ارتجاع امپریالیستی برای خرد کردن انقلاب ایران جمهوری ای که ما برای استقرارش می کوشیم دست طلب باری به جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی دراز خواهد کرد • تنها یک جنبش نیرومند علیه دخالت امپریالیزم در ایران در خود کشورهای امپریالیستی خواهد توانست کمک قاطعانه به انقلاب

ایران را برساند •

ولی استقرار چنین جمهوری بدون ساختن رهبری پرولتری انقلابی که بتواند جنبش توده های تحت استثمار و تحت ستم را در جهت چنین راه حلی و به حول چنین خواست ها و تکالیفی هدایت کند میسر نخواهد بود • ساختن حزب انقلابی پرولتری به دور برنامه انقلابی انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی ایران اکنون مهمترین مساله روز در مقابل سوسیالیست های انقلابی است • تدوین يك برنامه جامع و ساختن يك حزب انقلابی در ایران فقط بر مبنای چکیده کل میراث انقلابی بین المللی و در چارچوب تنهـا سازمان بین المللی که حافظ سنن انقلابی و گسترش برنامه و تئوری انقلابی در سطح جهانی بوده است ممکن است : یعنی به شکل ساختن بخش بین الملل چهارم در ایران •

سرنگون باد سلطنت! برقرار باد جمهوری!
پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسسان!
زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!